



نشانی بهشت

چهل درس زندگی از نگاه امام رضا علیه السلام
حسین علوی مهر

سرشناستنامه: علوی مهر، حسین، ۱۳۴۲
عنوان و نام پدیدآور: نشانی بهشت: چهل درس زندگی از نگاه ائمه علیهم السلام/ حسین علوی مهر.
مشخصات نشر: مشهد: نشر قدس رضوی، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص: ۱۲۰؛ ۱۷×۱۲ م.
شابک: ۹۷۸-۹۶۲-۲۷۸۴-۲۸-۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: احادیث اخلاقی
موضوع: احادیث شیعه-قرن ۱۲
موضوع: اربعینات-قرن ۱۲
موضوع: ائمه اثنی عشر- کلمات قصار
رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۵ب/۷۵BP/۲۴۸
رده بندی دیوبی: ۲۹۷/۲۱۶
شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۱۶۳۵۳



نشانی بهشت

نویسنده: حسین علوی مهر

تهیه و تدوین: اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی

طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرای: محمود بازدار

نوبت چاپ: ششم-۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۹۷۸-۹۶۲-۲۷۸۴-۲۸-۸

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی

ضلع غربی اداره امور فرهنگی تلفن: ۰۵۱۱-۲۰۰۲۵۶۷

صندوق پستی: ۳۵۱-۹۱۷۳۵

حق چاپ محفوظ است.

تقديم:

به ساحت مقدس امام رؤف و پناهگاه همه شيعيان

امام هشتم على بن موسى الرضا - عليه آلاف التحية والثناء -

فهرست

- ۹ / مقدمه
- ۱۲ / پیشگفتار
- ۱۵ / دین و دین‌داری
- ۱۶ / ایمان
- ۱۸ / حقیقت ایمان
- ۲۱ / عمل بدون بینش
- ۲۳ / عقاید
- ۲۴ / توحید و شرک
- ۲۷ / شناخت آغاز پرستش
- ۳۲ / عبادت و تفکر
- ۳۴ / حسن ظن به خدا
- ۳۶ / پیامبران اولوالعزم علیهم‌السلام
- ۴۱ / آیا معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل تکذیب است؟
- ۴۵ / طراوت قرآن
- ۴۷ / امامت سررشته دین
- ۵۱ / شناخت امامان
- ۵۴ / گریه بر امام حسین علیه‌السلام
- ۵۷ / سه روز هولناک
- ۶۱ / زندگی و خانواده
- ۶۲ / هدف و زندگی
- ۶۵ / برنامه های اساسی زندگی
- ۶۷ / تلاش برای زندگی
- ۶۹ / مهربانی با خانواده

- ۷۲ / نیکی به پدر و مادر
۷۴ / ارتباط با خویشاوندان
۷۷ / اخلاق
۷۸ / فروتنی
۸۰ / نیمی از عقل
۸۲ / دوست و دشمن
۸۳ / سه چیز مبعوض خداوند
۸۵ / طرح دوستی و برادری
۸۶ / حیا و شرم
۸۸ / اندوه زدایی از قلب ها
۹۰ / گناه پنهان و آشکار
۹۲ / شرط مسلمان بودن
۹۴ / سیاسگزاری در برابر دیگران
۹۵ / نظافت و آراستگی
۹۷ / سکوت مهرآور
۹۹ / ثروت و انگیزه های جمع آوری آن
۱۰۱ / کمک به ناتوان
۱۰۳ / احکام و فلسفه آن
۱۰۴ / فلسفه خواندن نماز
۱۰۶ / حکمت خواندن سوره حمد در هر نماز
۱۰۹ / چرا ارث زن نصف مرد است؟
۱۱۱ / شرط امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۳ / فقر مانع ازدواج نیست
۱۱۵ / شراب منشأ فساد
۱۱۸ / فهرست منابع

مقدمه

اهل بیت علیهم السلام گنجوران دانش اند. روده‌ها و جویبارهای دانش که مزرعه‌ی جان انسان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور، سرچشمه می‌گیرد. امام عالمان و عارفان علی علیه السلام فرمود: «ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر» آبادانی و شادابی دیار علم و آگاهی؛ از تلالو فروزنده‌ی دانش این خاندان است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها».

دانش اهل بیت علیهم السلام از جنس دریافتنی است نه آموختنی، علم حضوری است نه حصولی و این از آن جهت است که آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته‌اند. حضرت علی علیه السلام در وصف عارفان (که خود آن حضرت مولای آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و باشروا روح الیقین».

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم سرسلسله‌ی این خاندان نور و روشنایی، هر چند که خود درس ناخوانده و مکتب نرفته بود، اما پیام و رسالت او، تلاوت و خواندن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت او با «اقرء» آغاز شد و با دانش و بینش که جان‌های شیفته را سرشار می‌کرد، تداوم یافت. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه».

او با رسالت خویش، جان‌های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت‌ها تا باغستان بهشتی حیات و زندگی، رهنمون شد و انسان اسیر در کژراهه‌ها و پرت‌گاه‌های تباهی را به شاهراه



هدایت و صراط مستقیم فرا خواند و در تن مرده‌ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعاکم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم».

و خاندان آن حضرت نیز که از چشمه‌ی حیات او سیراب بودند؛ همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره‌مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می‌نشانند و راه او را می‌تواند روشن کند بهره‌گیری و بازگشت به سرچشمه‌ی همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهر او علیهم‌السلام به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه‌های نور اهل بیت علیهم‌السلام و بازخوانی سیره و آموزه‌های آن بزرگواران در روزگار ما- مانند همه‌ی روزگاران- خدمتی بزرگ به انسانیت است خدمتی که فراتر از آن، خدمتی متصور نیست و از این روی بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می‌تپد فرض است که با ژرف‌اندیشی و ژرف‌کاوی در معارف اهل بیت علیهم‌السلام گوهرهای ناب و آموزه‌های رهایی‌بخش این گنجینه‌ی عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوخته‌ی عصر حاضر ارائه نمایند.

بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد علیهم‌السلام برای



تمامی رهروان این راه و تمامی کسانی که در مسیر احیای امر اهل بیت علیهم السلام و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خاندان مطهر تلاش و کوشش می کنند به ویژه اساتید بزرگوار و گرانمایه‌ای که در تالیف و تنظیم این مجموعه‌ی ارزشمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می‌کنیم و توفیق آنان را از درگاه حیّ علیم خواستاریم.

از زایران عزیز نیز می‌خواهیم نعمت بی‌ظنیر زیارت پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و آله را با بهره‌گیری از اندیشه، کلام و سیره‌ی آن امام همام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل نمایند و با مطالعه‌ی آثار ارزشمندی مانند این مجموعه، توشه‌های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خود بگیرند و خدمتگزاران خود، در این آستان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.



معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی
آستان قدس رضوی

پیشگفتار



سخنان اهل بیت علیهم السلام پس از قرآن مهم‌ترین منبع دینی به شمار می‌رود. قرآن و سنت دو یادگار گران‌بهای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای ما مسلمانان است که پیروی از آنها مانع گمراهی و ضلالت خواهد بود. این احادیث که زوایای پنهان فراوان دارد دنیای بزرگی از دانش و معرفت برای بشریت به همراه دارد و هر جمله کوتاه آن درس بزرگی برای ما انسان‌ها خواهد بود.

بدون تردید این سخنان می‌تواند سرمشق و راهنمای خوبی در زندگی باشد و اهمیت آن وقتی روشن می‌شود که آن را در متن زندگی پیاده کنیم و به آنها عمل نماییم.

نوشتاری که در پیش رو دارید گلچینی از احادیث امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام است که در مجموع چهل حدیث و درس زندگی است، این احادیث در موضوعات متنوعی از جمله دین‌شناسی، عقاید، زندگی و رفتار با خانواده، اخلاق فردی و اجتماعی، احکام و فلسفه آن با شرح کوتاهی مورد بحث قرار گرفته است.

از خداوند متعال خواهانیم که با مطالعه این سخنان و عمل به آنها رابطه‌ی ما را با امام رضا علیه السلام بیشتر نموده، زیارتش را در دنیا و شفاعتش را در آخرت نصیب همه ما بگرداند. در آخر از همه کسانی که در پدید آوردن این مجموعه همکاری داشته‌اند تقدیر و تشکر می‌شود.

آمین یا رب العالمین

قم

حسین علوی مهر





دین و دین‌داری

ایمان

امام رضا علیه السلام فرمود: «الایمانُ عَقْدُ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ وَ لَا یَكُونُ الْإِیْمَانُ إِلَّا هَكَذَا»^۱.

ایمان اعتقاد قلبی و جاری کردن آن بر زبان و عمل با اعضای بدن است و تحقق ایمان جز این نمی‌باشد.

شرح: طبق این روایت ایمان دارای سه شاخصه است اعتقاد قلبی در مسائل اعتقادی، جاری کردن شهادتین بر زبان و عمل کردن به فرامین الهی، هر کدام از این موارد نباشد ایمان شخص دارای اشکال است. با توجه به آیات قرآن و روایات اسلامی علم و یقین به اعتقادات و مسائل دینی برای ایمان داشتن کافی نیست. حتی اگر کسی شهادتین را بر زبان جاری کرد و قلباً معتقد به وجود خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و قرآن کریم و کتاب‌های آسمانی دیگر و آخرت باشد، اما عمل به دین نکند، نماز نخواند، روزه نگیرد و اعمال جوارحی را انجام ندهد، ایمان چنین شخصی نیز صحیح نیست، برای تحقق ایمان غیر از علم و یقین و اعتقاد قلبی و شهادتین، تسلیم در برابر خداوند و اجرای تمام فرمان‌هایی که او داده است لازم می‌باشد و منظور تسلیم شدن در ظاهر و باطن در برابر حق و فرمان‌های او است به همین جهت قرآن هر جا مسأله‌ی ایمان را مطرح می‌کند در کنار آن عمل صالح را نیز بیان می‌نماید یعنی ایمان باید عمل صالح به دنبال داشته باشد، در آیات قرآن حدود ۷۰ بار ایمان را مطرح کرده و در کنار آن عمل



صالح نیز آمده است.^۱

قرآن کریم عده‌ای را معرفی می‌کند که «جحدوا بها و استیقنتها
أنفسهم ظلماً...» یقین و معرفت به دین داشته اما باز هم کافرند
و دین را انکار می‌کنند زیرا تسلیم خداوند نیستند و عمل صالح
نسبت به دین ندارند.

اباصلت از اصحاب امام هشتم علیه السلام درباره ایمان از آن
حضرت سؤال می‌کند؟ حضرت می‌فرماید: ایمان با سه چیز
تحقق پیدا می‌کند، یکی اعتقاد قلبی (به خدا، نبوت، معاد و...)
و گفتار زبانی (شهادتین) و عمل کردن با جوارح و اگر کسی این
سه را نداشته باشد ایمان ندارد.



۱. از جمله بقره/۲۵، ۸۲، ۲۷۷، آل عمران/۵۷، نساء/۵۷، ۱۲۲، ۱۷۳، مائده / ۹ و ۹۳ و... رک؛ معجم.

۲. نمل/۱۴

حقیقت ایمان

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَالصَّبْرُ عَلَى الرَّزِيَا»^۱.

هیچ بنده‌ای به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر این که دارای سه ویژگی باشد: شناخت در دین، برنامه‌ریزی صحیح در زندگی، شکیبایی بر سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی.

شرح: در این حدیث امام رضا علیه السلام سه برنامه زندگی برای رسیدن به حقیقت ایمان بیان می‌فرماید:

شناخت در دین: اسلام مسلمانی می‌خواهد که نسبت به دین خود آشنا و آگاه باشد، مسلمان و مؤمن آگاه، به گرد گناه نمی‌رود، شبهات در او تأثیر ندارد، انحرافات فکری ایمان او را سست نمی‌کند اما انسان جاهل زود آسیب می‌پذیرد و بر اثر کارهای جاهلانه هم به خود و هم به دین خود آسیب می‌زند، فریب می‌خورد، ظواهر و تبلیغات به سرعت در او تأثیر می‌گذارند. مسلمان باید اوقاتی از زندگی خود را به آشنایی با مسائل دین بپردازد، تا جایی که برخی از علماء آموختن پاره‌ای از مسائل دینی را واجب دانسته‌اند. آموختن بخشی از دین از جمله معرفت خدا و اعتقادات واجب عینی و بخشی دیگر مانند احکام نماز و



۱. تحف العقول، ص ۵۲۵، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۹ و مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۸۵. برخی دانشمندان از روایت «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة» نیز همین استفاده را کرده‌اند که بعضی علم‌ها از علوم دینی واجب نفسی یا عینی است و بر هر فردی واجب است و برخی دیگر به عنوان مقدمه‌ی واجب، واجب می‌شود.
رک: استاد مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۰-۳۲.

روزه واجب مقدّمی است یعنی به عنوان مقدمه یک عمل واجب مانند نماز و روزه، آموختن احکام آن واجب است، علت آن هم روشن است زیرا وقتی یک عمل صحیح و درست انجام می‌شود که آگاهی کامل به احکام و جزئیات آن باشد.

برنامه‌ریزی صحیح در زندگی و مخارج آن: انسان مسلمان باید در هزینه زندگی برنامه‌ریزی خوب داشته باشد. هزینه زندگی را با نیازهای خود و خانواده تنظیم کند و بهترین راه میانه‌روی و اعتدال در مخارج زندگی است. نباید آن قدر در هزینه و مصرف باز عمل کند که نیازمند مردم شود و نه دست‌تنگ باشد که در صورت برخورداری از هزینه حاضر نیست برای خانواده‌اش غذا و لباس مناسب تهیه کند و برای مصرف کردن خست و گرفتگی دارد، در هر صورت موفقیت در زندگی معتدل بودن در امور اقتصادی نه راه تجمل‌گرایان دنیاپرست را داشته باشد که به اسراف و تبذیر و ریخت‌وپاش‌ها مبتلا شود و نه راه ترک‌کنندگان نعمت‌های دنیا. استفاده از ثروت و زیبایی‌های دنیا حرام نیست بلکه غذای خوب، لباس خوب، زندگی خوب که از راه حلال باشد برای مؤمنان ممنوع نیست، بلکه مطلوب می‌باشد.

شکیبایی و استقامت: از مهم‌ترین پایه‌های ایمان شکیبایی و استقامت در برابر سختی‌ها است تا جایی که در روایات، تشبیه به سر برای بدن شده است^۱، راه رسیدن به کمال و بالاترین درجات معنوی لابه‌لای مشکلات و ناگواری‌های زندگی و صبر در برابر آنهاست.^۲ برای رسیدن به حق باید شکیبیا بود اگر چه تلخ باشد،

۱. کافی، ج ۲، ۸۹ و ۹۰.

۲. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: بهشت با سختی‌ها و صبر پیچیده شده است، کسی که بر سختی‌های زندگی در دنیا شکیبیا باشد، وارد بهشت می‌شود، همان.



در برابر عبادت‌ها و اطاعت‌ها، در برابر مصیبت‌ها و در برابر ترک گناه و معصیت‌ها باید همیشه شکیبایی را پیشه کرد. ناگواری‌های زندگی گاهی در اختیار خود انسان نیست بلکه خداوند برای آزمایش، مؤمن را به مشکلات و سختی‌ها مبتلا می‌کند.

اما برخی مشکلات معلول کردارهای خود انسان است مانند این که از پول خود محافظت نمی‌کند، گرفتار سرقت می‌شود، بهداشت رعایت نمی‌کند، مریض می‌شود، قوانین رانندگی را رعایت نمی‌کند، تصادف می‌کند، کسب و تجارت را دقیق انجام نمی‌دهد، گرفتار زیان و خسارت می‌شود، گاهی به دنبال آرزو، هوا، هوس و گناه، است، خود را به گرفتاری می‌اندازد، و آسیب بزرگی در زندگی می‌بیند.

آثار پیش‌آمده از این امور اگر چه خود نیازمند صبر مضاعف است اما انسان باید متوجه باشد که مشکلات پدیدآمده معلول عملکرد خود انسان است، نه این که بگوییم خداوند خواسته یا شانس من این چنین است....



عمل بدون بینش

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لایزیده سرعة السیر الا بعداً عن الطریق»^۱. آن کس که بدون بینش کاری را انجام دهد همانند کسی است که بیراهه می‌رود، هر چه سریع‌تر حرکت کند از راه صحیح دورتر می‌شود.

شرح: کارهای باشتاب، بدون دقت و برنامه‌ریزی قبلی فرجام خوبی ندارند. پس از انجام کار روشن می‌شود که خطاهای زیادی در آن وجود دارد که ممکن است برخی قابل جبران نباشد یا به سختی جبران شود. انسان باید در کارهای مهم زندگی همانند خرید خانه، ماشین، ازدواج، انتخاب شغل و ... دقت و بینش کافی به خرج دهد، بینش رمز موضع‌گیری سالم و اصولی است. بینش ضریب خطا را در کارها کاهش می‌دهد، بینش مانع غافلگیر شدن خواهد بود. به عنوان مثال یکی از مهم‌ترین برنامه‌های زندگی ازدواج است. ازدواج و انتخاب شریک برای زندگی باید با تفحص، آگاهی و بینش باشد اگر یک دختر باشتاب و به محض دیدن یک جوان در خیابان با ردوبدل کردن الفاظ زیبا و دلفریب فریفته او شود و تن به ازدواج دهد، راهی انحرافی رفته است به زودی زندگی که می‌توانست شیرین و گوارا باشد به تلخی و ناکامی منجر می‌شود و نیز مانند کسی که پایه ساختمانی را کج یا ضعیف بنا نهد هر چه این بنا بالاتر رود ضرر و خرابی آن بیشتر خواهد شد.



۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴، فقها رضا علیهم السلام، ص ۳۸۱، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۶.

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج
اصولاً رشد واقعی و کمال نهایی در این است که کارهای
انسان از دانش و بینش برخوردار باشد، درست بشناسد و درست
عمل کند، زیرا کارهای شتابزده همواره با اشتباه و خطا همراه
است در نهایت انسان باید با پوزش، عذرخواهی به اصلاحات
پیش بینی نشده پردازد.





عقاید

توحید و شرک

امام رضا علیه السلام فرمود: «من شبه الله تعالى بخلقه فهو مشرك و من نسب اليه ما نهى عنه فهو كافر»^۱. کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند مشرک و کسی که صفات ناقص و نهی شده به خداوند نسبت دهد کافر است».

شرح: یکی از پایه‌های اصلی توحید، در صفات، بی‌مانندی خداوند است، یعنی خداوند شبیه و مثل ندارد و نمی‌توان او را به چیزی تشبیه کرد. خداوند از هر نظر نامحدود و بی‌پایان است و هر چه غیر خداست از هر نظر، حیات، علم، قدرت، احاطه، ... محدود و متناهی است. در نتیجه نمی‌توان خدا را در صفاتش به هیچ موجودی تشبیه کرد و هر گونه تشبیه و تمثیل برای خداوند، محدود ساختن او است و مایه‌ی بُعد و دوری از شناخت حقیقی خداوند خواهد شد زیرا به جای آن که خدا را بشناسیم موجود دیگری که ناقص‌تر از اوست در نظر گرفته ایم و این‌جا است که گفته‌اند: یکی از خطرناک‌ترین پرتگاه‌هایی که در راه شناخت صفات خداوند وجود دارد پرتگاه تشبیه است یعنی خدا را در وصفی از اوصاف شبیه انسان با مخلوقاتش بدانیم، این سبب می‌شود که انسان به درّه شرک سقوط کند، به همین جهت است که مشرکان عصر جاهلی تصور می‌کردند که خداوند مانند یک پادشاه بزرگ است و نمی‌توان به او دسترسی پیدا کرد که وزرا و نزدیکان پادشاه به سراغ او می‌روند ولی توده مردم دسترسی به خود پادشاه ندارند و باید به سراغ مقربان او بروند، به همین



جهت بتی را می‌ساختند تا آن‌ها مقربان درگاه خداوند باشند و این بارزترین مصداق شرک است، لذا امام هشتم علیه السلام در روایت فوق هشدار می‌دهد، هر کسی خداوند را به مخلوقات تشبیه کند مشرک است و قرآن نیز مرتب تذکر می‌دهد که «لیس کمثله شیء»^۱، «لم یکن له کفواً احد»^۲، خداوند هم‌تا و مانندی ندارد. حتی در آن جایی که ناچار می‌شویم خداوند را به نور و مانند آن تشبیه کنیم باید توجه داشته باشیم که این گونه تشبیهات ناقص و نارسا است و تنها از یک جنبه قابل قبول است نه از تمام جهات. از طرف دیگر خداوند از هر عیب و نقص و عوارض و صفات ممکنات پاک و منزّه است، در نتیجه صفاتی مانند جسمانیت، اعضا، جوارح، ترکیب، مکان، زمان، تغییر، دگرگونی و ... نمی‌توان به خداوند نسبت داد، کوته‌فکران اوصاف ناشایستی برای خدا قایل شدند و به دره‌ی کفر سقوط کردند، گاهی برای خدا فرزند قایل می‌شدند، گاهی عیسی را پسر خدا می‌شمردند، گاه فرشتگان را دختر خدا می‌نامیدند، گاه میان خدا و طایفه‌ی جن رابطه خویشاوندی برقرار می‌ساختند، گاه بتها را هم‌تا و شریک خدا قرار می‌دادند و گاه برای خداوند اوصافی مانند موجودات و یا اجسام معتقد بودند اما طبق آیات قرآن و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام همه این اوصاف از ذات مقدس خداوند منتفی است^۳، او دارای کمال مطلق است، مثل و مانندی برای او نیست، بی‌نیاز است و امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: هر گونه توصیف مخلوقات یا وصف منفی به خداوند نسبت داده شود منجر به کفر می‌شود.



۱. توحید / ۴.

۲. رک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ۲۲۴.

۳. برای این قسمت از پیام قرآن، ج ۴، ص ۲۱۵-۲۱۶، بهره برده‌ایم.

«سبحان الله عما يصفون»^۱ خداوند برتر از هر گونه توصیف،
توصیف‌کنندگان است، بنابراین مسلمان موحد نباید خداوند را
به چیزی تشبیه کند یا صفتی از صفات مخلوقات را به او نسبت
دهد و بهترین راهنما برای فهم اوصاف خداوند بهره‌گرفتن از
آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.



شناخت آغاز پرستش

امام رضا علیه السلام فرمود: «أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ وَ أَوَّلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدُهُ»^۱ نخستین مرحله پرستش شناخت و معرفت خدا است و پایه معرفت خداوند، توحید و یگانه دانستن او است.

شرح: عبادت و پرستش خداوند از مهم‌ترین اهداف آفرینش انسان است، «ما جن و انسان را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش»^۲ اما همواره دین اسلام بر این نکته تأکید دارد که عبادت و پرستشی مفید است که همراه با آگاهی و شناخت باشد.

به همین جهت امام هشتم علیه السلام نخستین مرحله‌ی پرستش را شناخت و معرفت خداوند می‌داند. شناخت و معرفت از مهم‌ترین پایه‌های دینی به حساب می‌آید به گونه‌ای که در زمره مهم‌ترین واجبات شمرده شده است، اسلام ضمن دعوت به فراگیری شناخت و علم آن را برای بشر ضروری و لازم می‌داند و در آیات زیادی به آگاهی و شناخت نسبت به صفات خداوند از جمله حکمت، علم، بصیرت، عزت، قدرت و صفات دیگر پروردگار^۳ تأکید شده است.

در برخی از آیات هدف آفرینش جهان را علم و معرفت می‌داند^۴ اساساً بدون معرفت و علم اسرار هستی قابل درک نیست و همین مسأله موجب امتیاز و برتری انسان بر سایر موجودات و کلید نجات انسان شده است.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱/ ۱۲، میزان الحکمة، ج ۶/ ۱۲.

۲. ذاریات، ۵۶.

۳. بقره/ ۳، ۲۰۹، ۲۳۱، ۲۳۳، حدید/ ۱۷ و....

۴. طلاق/ ۱۲.



مطابق آیات قرآن کسانی که دارای علم و معرفت هستند در برابر خدا، خضوع و خشوع بیشتری دارند^۱ و بیشتر به خاک مذلت می‌افتند و بر آستان دوست سجده می‌کنند و همین دانش و شناخت است که موجب خشیت و ترس حقیقی از خداوند خواهد شد. به همین جهت نخستین مرحله‌ی پرستش خدا شناخت و معرفت است. شناخت خداوند متعال راه‌های مختلفی دارد و به تعبیری «الطرق الی الله بعدد نفوس الخلائق» به تعداد خلایق راه به سوی خداوند وجود دارد، البته باید توجه داشت که ذات خداوند را نمی‌توان شناخت بلکه شناخت خدا از طریق شناخت صفاتی مانند قدرت، علم، حیات، حکمت، عدالت و ... است. این جهان هستی و موجوداتی که آفریده‌ی اوست همه نشان از قدرت، علم، حکمت و ... دارند به همین جهت، ما می‌توانیم از راه مخلوقات به خدای بزرگ پی ببریم و او را بشناسیم، می‌توانیم از راه نظام دقیق و حساب‌شده‌ی که بر عالم هستی حکمفرما است بفهمیم که نظم این جهان برگرفته از مبدایی قدرتمند و عالم است (برهان نظم)، می‌توانیم از راه دگرگونی دایمی که در جهان وجود دارد و همه چیز حتی درون انسان دارای حرکت و دگرگونی و تغییر است بفهمیم که نقطه‌ی ثابتی در این جهان وجود دارد که همه این دگرگونی‌ها و حرکات از آن جا سرچشمه می‌گیرد (برهان حرکت) می‌توانیم از راه نیازمندی و فقر عمومی موجودات جهان هستی و خود انسان متوجه شویم که یک منبع عظیم و بی‌نیاز که در ذات خود مستقل است وجود دارد که همه‌ی این وابسته‌ها بر او تکیه دارند



(برهان فقر و غنا یا وجوب و امکان) و می توانیم از راه مخلوق و معلول بودن این جهان به طور سلسله وار، به یک علت اصلی برای هستی پی ببریم. (برهان علت و معلول)

این‌ها راههایی است برای شناخت خداوند اما اساس همه این‌ها و یکی از مهم‌ترین صفات خدا، توحید و یگانگی او است که امام هشتم علیه السلام نیز به آن اشاره کرده است، زیرا:

اولاً: توحید زیربنای شناخت تمام صفات خدا است و هیچ یک از صفات بدون توجه به اصل توحید قابل درک نیست.

ثانیاً: زیربنای تمام ادیان آسمانی به ویژه قرآن کریم توحید است و غالب بحث‌های قرآن کریم که درباره‌ی وجود خدا است بر محور همین اصل دور می‌زند تا آن جا که برخی گمان کرده‌اند قرآن درباره اصل وجود خدا سخنی ندارد و همه درباره توحید است.

ثالثاً: تمام عقاید اسلامی، احکام، قوانین آن و مسائل اجتماعی، اخلاقی و عبادی از همین اصل سرچشمه می‌گیرد و سراسر قرآن بازتاب مسأله توحید است.

رابعاً: محور اصلی فعالیت پیامبران الهی نیز توحید و مبارزه با شرک بوده است.

از طرف دیگر این اصل ما را به وحدت و یگانگی جهان نیز می‌رساند که تمام جهان هستی یک واحد به هم پیوسته است که اگر چه اجزای متعددی دارد اما تمام اجزایش در ارتباط با هم مورد مطالعه قرار می‌گیرند و همین وحدت جهان خود نشانه‌ای از وحدت او خواهد بود.

ایمان به خداوند یگانه، حلقه اتصال قلوب میلیون‌ها انسان



می‌تواند باشد زیرا انسان‌ها می‌توانند با وجود اختلافات نژادی، جغرافیایی، قومی و زبانی، با چنگ انداختن به اصل توحید به هم پیوند خورده و جامعه‌ای نیرومند تشکیل دهند.

و این توحید است که درس خلوص نیت به انسان می‌دهد و می‌تواند با هر گونه ریا، شرک، هواپرستی، جاه‌پرستی، دنیاپرستی و شیطان‌پرستی به مبارزه برخیزد. به همین علت امام رضا علیه السلام در سخن خود اساس معرفت خدا را توحید می‌داند.

در نتیجه اصل توحید در همه جا ریشه داشته و در عقاید، اعمال و اخلاق فرد و جامعه تأثیر گذار خواهد بود. آری تنها خالق و معبود جهان هستی خداوند واحد و یگانه است که شریک ندارد «قل هو الله احد» و زیباترین شعار اسلام یعنی «لا اله الا الله» نیز همین مفهوم را می‌رساند.

در این جا به طور گذرا به اقسام توحید نیز اشاره می‌شود تا به خوبی سخن امام هشتم علیه السلام که اساس معرفت خدا را توحید معرفی کرده‌اند روشن گردد.

توحید دارای شاخه‌هایی است از جمله:

توحید در ذات: یعنی ذات پاک خدا هیچ گونه شبیه و مانندی ندارد و از هر جهت یکتا و بی‌همتا است.

توحید در صفات: یعنی همان طور که ذات خداوند ازلی و ابدی است صفاتش نیز ازلی و ابدی است و صفات خداوند عین ذات او است و چیزی زاید بر ذات او نمی‌باشد.

توحید در عبادت: که حساس‌ترین بخش توحید است یعنی جز او را نپرستیم و بر غیر او سر تسلیم فرود نیاوریم و سجده نکنیم.



توحید در خالقیت: یعنی سراسر جهان هستی فعل خدا و آفریده‌شده او هستند و به تعبیر دیگر آفریننده جهان یکی است. **توحید در ربوبیت:** یعنی سرپرست و اداره‌کننده و مربی عالم هستی تنها خدا است. توحید در مالکیت: یعنی مالک حقیقی همه جهان حتی جهان آخرت ذات پاک خدا است و سایر مالکیت‌ها جنبه مجازی دارد.

توحید در قانونگذاری: یعنی حق تشریح و قانونگذاری مختص، خداوند متعال است، توحید در اطاعت: یعنی انسان‌های موحد تنها از خداوند پیروی می‌کنند و جان به فرمان او هستند.^۱ البته یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که خداوند در برخی موارد می‌تواند برخی از حقوق را به دیگری واگذار نماید مثلاً به پیامبرانش حق تشریح برخی از امور بدهد یا به انسان دستور دهد که از پیامبران نیز اطاعت کند و این با توحید حقیقی منافات ندارد.



۱. جهت کسب اطلاع بیشتر رک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۲ و ۳.

عبادت و تفکر

امام رضا علیه السلام فرمود: «لَبَسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَأَمَّا الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ»^۱. عبادت، روزه و نماز زیاد نیست بلکه عبادت بسیار اندیشیدن در امر خداوند است.

شرح: یکی از موضوعات مهم دین اسلام دعوت به تفکر و اندیشه است که ارزشمند بلکه از بهترین عبادت‌ها نیز شمرده می‌شود و بهترین نوع آن اندیشه در امر خداوند است، اندیشه در مناظر زیبای آسمان‌ها، در وجود شگفت‌انگیز انسان، در نعمت‌های خداوند، در آفرینش موجودات روی زمین، حیوانات، گیاهان، دریاها، کوه‌ها، جنگل‌ها، شب و روز، که همه این‌ها ما را به شناخت آفریننده‌ای قدرتمند، حکیم، مدبر، زنده و ... می‌رساند و پس از چنین اندیشه‌ای است که انسان تسلیم آفریننده خود و گوش به فرمان وی می‌شود و در نتیجه نماز، روزه و عبادات دیگر را با شناخت انجام می‌دهد. به همین جهت امام هشتم علیه السلام روزه و نماز فراوان را عبادت حقیقی نمی‌داند. بلکه ما را به اصلی دعوت می‌کند که تمام فروع دین نتیجه آن خواهد بود و آن بسیار اندیشیدن در امر الهی است زیرا به وسیله‌ی آن مهم‌ترین اصل و پایه دین یعنی توحید با معرفت به ثمر می‌نشیند و در ادامه انسان بهترین معبود را برای خود انتخاب می‌کند.

در این روایت نکته‌های دیگری نیز قابل استفاده است:

۱ - عبادت منحصر به نماز و روزه بسیار نیست بلکه عبادت



۱. تحف العقول، ص ۸۰۲، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۵۴، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۲ و مانند این سخن از امام حسن عسکری علیه السلام در تحف العقول نیز نقل شده است.

کامل تفکر در کارهای خدا و آفرینش شگفت انگیز او است. که با آن متوجه می‌شود این جهان هستی عبث و بیهوده نیست و چنین عبادتی است که ارزشمند است.^۱

۲- امام علیه السلام می‌خواهد که انسان‌ها اعمال عبادی خودشان را با آداب و شرایط و شناخت کامل انجام دهند، چه بسا عبادت‌های زیادی که ارزشی ندارد و آن در صورتی است که بدون معرفت و آگاهی به شرایط و کیفیت باشد.

۳- همین تفکر است که به زندگی انسان جهت مثبت می‌دهد، انسان را وادار می‌کند که از فرصت‌ها بهترین استفاده را بکند، با هدف و معنا زندگی کند، از سرنوشت گذشتگان پند بگیرد و به دنبال فساد و پوچی نرود و در نهایت زندگی آخرت خود را نیز تأمین کند.

اما خیالپردازی درباره کارهای بیهوده، فاسد و گناه‌آلود، اولاً آن را نمی‌توان تفکر و اندیشه نامید، ثانیاً اگر تفکر بنامیم، تفکر باطل و وسوسه‌های شیطان است که اگر شدت پیدا کند انسان را آلوده به گناه خواهد کرد.



حسن ظن به خدا

امام رضا علیه السلام فرمود: «أَحْسِنَ بِاللَّهِ الظَّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ»: به خداوند گمان نیک ببر زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ام هستم، اگر نیک باشد پاداشش نیک و اگر شر باشد پاداشش شر خواهد بود.

زندگی همواره با مشکلات و سختی‌ها است و چه بسا بسیاری از سختی‌های زندگی برای امتحان باشد، انسانی در زندگی موفق است که با آنها مبارزه کند و ناامیدی به خود راه ندهد. بنابراین اگر کسی مبتلا به سختی و گرفتاری شد نباید به خداوند بدگمان شود و تصور کند خداوند او را دوست ندارد و تمام سختی‌ها فقط برای او است.

همچنین نباید سختی‌ها و گرفتاری خود را به بدشانسی و اقبال بد نسبت دهد (که شانس و اقبال امری موهوم و باطل است). در برابر گرفتاری و سختی‌ها نیاز به اندیشه، صبر، تصمیم‌گیری به موقع، احساس امید، استمداد از خداوند و در نتیجه برخورد صحیح و معقول با آنهاست، چه بسا این آزمایش و زمان سختی، زیباترین و ماندگارترین لحظات زندگی انسان باشد، حضرت ایوب علیه السلام سختی‌های فراوان در زندگی کشید ولی بر همه آنها صبر نمود و می‌گفت به این همه بلا راضیم و نیز می‌فرمود: پروردگارا! «تو مهربان‌ترین مهربانانی»^۱ و تا آخرین لحظات جز



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۳.

۲. سوره انبیاء/ ۸۳.

حسن ظن به خدا چیزی نداشت، همان طور که حضرت زینب علیها السلام درباره حادثه کربلا با آن همه سختی‌ها فرمود: «جز زیبایی چیزی ندیدم»^۱ و این همان حسن ظن به خدا است.

یادآوری می‌شود که برخی از سختی‌های زندگی انسان بر اثر اشتباه و خطاهای خود شخص است و تلاش می‌کند تا در صدد جبران آن برآید و انسان برای سرپوش بر ضعف و اشتباه خود این‌ها را نیز به خداوند نسبت بدهد. علت خطاها ممکن است حرکت در مسیر باطل، ارتکاب گناه، سستی در انجام کاری، فرار کردن از زیر بار مسئولیت باشد که انسان را به نتیجه نامطلوب می‌رساند سپس از کرده‌ی خود پشیمان می‌شود و آن را به خدا نسبت می‌دهد و یا آن را تحریف می‌کند، در حالی که همه این‌ها ناشی از سستی، ترس، ارتکاب حرام خود شخص است و به دنبال توجیه غلط برای این کارها است گاهی دین، گاهی خدا، حتی گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله را عامل این کارها می‌دانستند و این همان بدگمانی به خداوند است و چه دردناک است که انسان خود عامل شکست خود باشد و با دست خود راه نجات را به روی خود ببندد و واقعیت‌ها را دگرگون جلوه دهد و به خداوند نسبت دهد. به همین علت امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: «به خدا حسن ظن داشته باش، چرا که خداوند می‌گوید: من نزد گمان بنده‌ام هستم، اگر گمان بنده نیک بود پاداشی که می‌گیرد نیز نیک خواهد بود و اگر ظن بنده من شر بود پاداش او نیز شر و بدی خواهد بود.



پیامبران اولوالعزم علیهم السلام

امام رضا علیه السلام فرمود: «انَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ، أَوْلِيَ الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَصْحَابَ الشَّرَائِعِ وَالْعَزَائِمِ!»؛ پیامبران اولوالعزم در حقیقت بدین سبب اولوالعزم نامیده شده‌اند که دارای آیین و شریعت بوده‌اند.

شرح: خداوند برای هدایت بشر در طول تاریخ پیامبرانی را فرستاده است، برخی پیامبران مانند حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله دارای کتاب و شریعت هستند، برخی پیامبران مانند حضرت داود علیه السلام تنها صاحب کتابند و شریعت خاصی ندارند و برخی پیامبران دیگر نه کتاب دارند و نه شریعت. گروه نخست را پیامبران «اولوالعزم» نامیده‌اند اما چرا آنان به این نام خوانده می‌شوند و آیا تعداد آنان همین پنج نفرند یا بیشتر؟ مطالبی مطرح شده است که به توضیح آن می‌پردازیم:

«عزم» به معنای اراده محکم و استوار و «اولوالعزم» به معنای صاحبان اراده است.

در قرآن کریم «عزم» در چند معنا به کار رفته است که می‌توان به برخی از آنها اشاره نمود:

عزم به معنای صبر، خداوند می‌فرماید: «کسی که صبر کند و عفو نماید این از عزم امور است».^۲

عزم به معنای وفای به عهد مانند: «و لقد عهدنا الی آدم من قبل فَنَسِيَ و لم نجد له عزمًا»؛ ما به آدم از قبل عهد و تسلیم اما او



۱. عیون اخبارالرضا، ج ۲ / ۸۰، حدیث ۱۳ و مسند الامام (الرضا) (ع)، ج ۱، ۴۹، حدیث ۳.

۲- شوری / ۴۳.

فراموش کرد و بر سر پیمان خود نایستاد.^۱

در آیه ۷ سوره احزاب نیز خداوند متعال چند نفر از پیامبران را نام می‌برد که از آنان پیمان‌های محکمی گرفته است و آنان عبارتند از پیامبر اسلام ﷺ، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام. این پنج پیامبر به طور ویژه پس از آن نام می‌برد که همه پیامبران الهی را به صورت جمع به کار برده است.

همچنین در آیه ۳۵ از سوره احقاف به پیامبر اسلام ﷺ سفارش می‌کند که «صبر و شکیبایی مانند شکیبایی پیامبران اولوالعزم داشته باش».

در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم که این پنج پیامبر دارای شریعت بوده‌اند: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی»؛ خداوند برای شما آیینی تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود و آن چه را بر تو وحی کردیم و بر ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم.^۲

همچنین در روایتی از امام سجاد علیه‌السلام آمده است که نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیامبران اولوالعزم هستند و بدین جهت به آنان اولوالعزم گفته شده است که به تمام مشرق و مغرب عالم (تمام جهانیان) و به جن و انس فرستاده شده‌اند.^۳ در حدیث دیگری نیز از امام صادق علیه‌السلام فرمود: بزرگ پیامبران و رسولان پنج نفرند، آنان پیامبران اولوالعزم هستند و آسیاب نبوت بر محور آنان می‌چرخد که عبارتند از نوح، ابراهیم،

۱- طه / ۱۱۵.

۲- شوری / ۱۳.

۳- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۵۸.



موسی، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله ^۱.

از مجموع بحث‌های گذشته می‌توان مفهوم سخن امام هشتم علیه السلام را فهمید که فرمود علت نامگذاری آنان به اولوالعزم این است که دارای شریعت و عزم هستند که مهم‌ترین ویژگی پیامبران اولوالعزم می‌باشد.

با توجه به آیات و روایات و بحث‌های گذشته می‌توان گفت اولوالعزم کسانی هستند که دارای ویژگی‌های زیر باشند:

۱ - دارای شریعت جدید و آیین تازه باشند (همان طور که در سخن امام هشتم علیه السلام آمده بود).

۲ - از آن جا که هر شریعت و آیین جدیدی با مشکلات خاصی مواجه است و مخالفان بیشتری خواهد داشت نیاز به عزم و اراده آهنین همراه با صبر و شکیبایی بیشتر خواهد بود.

۳ - عهد و پیمان‌هایی که خداوند از این عده گرفته است شدیدتر و محکم‌تر از سایر پیامبران الهی است.

۴ - رسالت آنان جهانی است و به سوی شرق و غرب عالم فرستاده شده‌اند.

۵ - رسالت آنان جن و انسان، هر دو را در برمی‌گیرد.

۶ - آنان در میان سایر پیامبران دارای برتری هستند و نبوت سایر پیامبران نیز بر محور آنان می‌چرخد.

۷ - پیامبران اولوالعزم عبارتند از حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

تعداد پیامبران اولوالعزم نیز طبق دیدگاه معروف میان دانشمندان اسلامی و استفاده از آیات و روایات همان پنج نفر می‌باشد. ^۲



۱- کافی، ج ۱، ص ۱۷۴، باب طبقات الانبیاء و الرسل، ح ۳
۲. در برخی روایات تا عدد ۳۱۳ نفر نیز برای پیامبران اولوالعزم بیان شده است. (رک: سیوطی، درالمنثور، ج ۶، ۴۵).

در آیات ۷ از سوره احزاب و ۱۳ از سوره شوری به این پیامبران اشاره خاص شده است، در روایات زیادی از جمله از: امام سجاد علیه السلام^۱، امام باقر علیه السلام^۲، امام صادق علیه السلام^۳ و روایات دیگر تصریح به پنج پیامبر بزرگ الهی شده است که آنان پنج نفرند، حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله.

در روایتی نیز امام باقر علیه السلام از پیامبر نقل می کند که تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار نفر است که پنج نفر از آنان اولوالعزم بوده اند. در سخنی از ابن عباس نیز پیامبران اولوالعزم را همین پنج نفر می داند.^۴

برخی از بزرگان نیز پیامبران اولوالعزم را در ضمن شعری معرفی کرده اند:

اولوالعزم نوح و الخلیل الممجد و موسی و عیسی و الحیب
محمد^۵

پیامبران اولوالعزم نوح و ابراهیم خلیل است و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله حبیب خدا.

مطابق توضیحات فوق هر یک از پیامبران دارای کتاب های آسمانی و شریعت بوده اند که «قرآن کریم» کتاب آسمانی محمد صلی الله علیه و آله و «انجیل» کتاب آسمانی حضرت عیسی علیه السلام و «تورات» کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السلام است.

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ۵۸ و ۵۶.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ۹۴.

۳. همان و نیز اصول کافی، ج ۱.

۴. در المنثور، ج ۶، ۴۵.

۵. آلوسی، روح المعانی، ۴۵، ج ۲۶، ص ۳۲.



اما برای کتاب آسمانی حضرت نوح و ابراهیم به طور صریح نام خاصی نیامده است ولی ممکن است از آیه ۱۹ سوره اعلی «صحف ابراهیم و موسی» استفاده کنیم که نام کتاب حضرت ابراهیم و نوح هر یک «صحف» بوده است.^۱



۱. ر.ک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۷، ۳۶۳. همچنین می‌توان در این زمینه به تفسیر المیزان، ج ۴ ذیل آیه ۱۶۵ سوره نساء، ج ۱۸ ذیل آیه ۳۵ سوره احقاف و تفسیر نمونه، ج ۲۱، ۳۷۷ تا ۳۸۰ و ج ۴، ۳۱۴ مراجعه نمود.

آیا معراج پیامبر ﷺ قابل تکذیب است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: «من كَذَّبَ بِالْمِعْرَاجِ فَقَدْ كَذَّبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ». کسی که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله تکذیب کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله را تکذیب کرده است.

شرح: معراج از عروج به معنای بالا رفتن است و نیز به معنای سیر روحانی و معنوی آمده است و منظور از آن طبق آیات قرآن و روایات فراوان و معروف میان دانشمندان اسلامی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که در مکه بود به قدرت پروردگار در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی در بیت المقدس که (فاصله آن بیش از یکصد فرسنگ است) رفته و در آن جا به آسمانها صعود نموده تا آثار قدرت و عظمت پروردگار را در پهنه‌ی گیتی مشاهده نماید و همان شب نیز به مکه بازگشت.

این سیر با جسم و روح توأماً انجام گرفته است به خلاف دیدگاه برخی که آن را به معراج روحانی شبیه یک خواب یا مکاشفه روحی تفسیر کرده‌اند.

در دو سوره از قرآن به مسأله‌ی معراج اشاره شده است:

۱ - در نخستین آیه سوره اسراء که می‌فرماید: «پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که گرداگردش را پربرکت ساختیم برد، تا آیات خود را به او نشان دهیم، او شنوا و بیناست»^۱.
در این آیه دو نکته قابل توجه وجود دارد: یکی تعبیر «عبده»



۱. شیخ صدوق، صفات الشیعه، ص ۹۲، مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۸۱.

۲. اسراء/۱.

است که دلالت دارد این سیر جسمانی و روحانی با هم بوده است نه روح تنها و نیز دلالت می‌کند که این افتخار به خاطر مقام عبودیت و بندگی آن حضرت بوده است که بالاترین مقام برای انسان است.

و دیگری تعبیر «لیلاً» است که نشان می‌دهد سیر پیامبر از مسجدالحرام به مسجدالاقصی و معراج آن در یک شب بوده است.

۲- در سوره نجم از آیه ۱۳ تا ۱۸ نیز به سیر آسمانی پیامبر ﷺ و جریان معراج اشاره شده است که در تعبیری می‌فرماید: «مازاغ البصر و ماظعی» (چشم پیامبر دچار خطا و انحراف و طغیان نشده) این عبارت که چشم پیامبر ﷺ دچار خطا نشده است نشان می‌دهد که حادثه معراج در بیداری اتفاق افتاده است نه در خواب و حالت مکاشفه.

همچنین در روایاتی که متواتر و قطعی است، اصل موضوع معراج را امری ثابت و قطعی می‌داند و در روایاتی نیز ویژگی‌های معراج و مشاهدات پیامبر ﷺ را در آن شب مطرح می‌کند.

بنابراین اصل معراج از نظر دانشمندان اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت قابل تکذیب و انکار نیست اگر چه برخی از مسائل آن در روایاتی ساختگی که مشتمل بر امور نامعقول است قابل تکذیب می‌باشد. از جمله این که پیامبر ﷺ خدا را آشکارا دید و با او سخن گفت که با اصول و معیارهای دینی و توحید سازش ندارد و با اهداف مهم این سیر معنوی نیز سازش ندارد زیرا هدف از این سفر آسمانی این نبوده است که پیامبر ﷺ خدا را در آسمان‌ها ببیند همان طور که برخی ناآگاهان این مسأله را مطرح



کرده‌اند. بلکه هدف اصلی از معراج این بود که روح بزرگ رسول خدا ﷺ با مشاهده اسرار عظمت خدا در سراسر جهان هستی به ویژه عالم ملکوت دید تازه‌ای و آگاهی کاملی بیابد تا بتواند با آن رهبری و هدایت انسان‌ها را به خوبی بر عهده بگیرد.

در این جا شبهه‌ای مطرح است که آیا عروج به آسمان‌ها با وجود نیروی جاذبه زمین و فقدان هوا در بیرون جوّ زمین و حالت بی‌وزنی و نیز اشعه‌های خطرناک ماوراءبنفش و اشعه ایکس چگونه ممکن است؟

برای پاسخ به این پرسش نکات زیر قابل توجه است:

۱ - موانعی که برای معراج بیان شده امور محال و لاینحل نیستند و ما می‌بینیم که دانش امروز با پیشرفت‌های علمی سفر به فضا را ممکن می‌داند و سالانه فضانوردان با سفینه‌های مجهز، به سیارات مختلف مسافرت می‌کنند و این نشان می‌دهد که سفر به آسمان‌ها منع عقلی ندارد.

۲ - مسأله‌ی معراج می‌تواند یک امر غیرعادی باشد مانند معجزات پیامبران که امری غیرعادی و وابسته به قدرت بی‌پایان خداوند است زیرا خداوند با نیروی نامحدود می‌تواند، پیامبرش را از اشعه‌های مرگبار نجات بدهد و مرکبی سریع‌السير متناسب با این سفر فضایی در اختیار پیامبرش بگذارد، اما این مرکب «ررف» یا «براق» یا چیز دیگری بوده است تنها در روایاتی بدان اشاره شده است ولی برای ما کاملاً ناشناخته است.

۳ - مسأله‌ی معراج تنها عقیده مسلمانان نیست بلکه در میان پیروان ادیان دیگر نیز وجود دارد همان طور که درباره حضرت عیسی علیه السلام در انجیل مرقس باب ۶ و انجیل لوقا باب ۲۴ و



انجیل یوحنا باب ۲۱ آمده است که پس از آن که به دار آویخته و دفن شد از میان مردگان برخاست و پس از چهل روز به آسمان‌ها عروج نمود. همان طور که خداوند برای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت ادريس عَلَيْهِ السَّلَام نیز معراج قرار داده است.

نتیجه این که جریان معراج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امری قطعی است و قابل تکذیب نمی‌باشد و به همین جهت امام هشتم عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: کسی که معراج را تکذیب کند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را تکذیب کرده است.^۱



۱. جهت اطلاع بیشتر به تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵ تا ۳۴ و تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۷ تا ۲۰ و تفسیر مجمع‌البیان از طبرسی، ج ۵ و ۶، ص ۶۰۹ تا ۶۱۲.

طراوت قرآن

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلِ الْقُرْآنَ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

خداوند قرآن را برای زمان خاصی و مردم خاصی قرار نداده است و در هر زمانی تازه و نزد هر جمعیتی باطراوت است.

شرح: همیشه این پرسش در اذهان وجود دارد قرآن کریم که ۱۴۰۰ سال پیش در محیط خاصی و در میان مردمی که عرب‌زبان بوده‌اند، نازل شده است، آن زمان ویژگی‌های خاص خود داشته و آموزه‌ها و پیام‌های خاصی را می‌خواسته و امروز ویژگی‌های خاصی دارد، شاهد پیشرفت‌های زیادی در علم و صنعت و مانند آن هستیم، پس قرآن چگونه برای عصر ما مفید است.

امام هشتم علیه السلام با سخن پرمحتوای خود این پرسش را پاسخ می‌دهد که قرآن ساختمانی اندیشه و افکار زودگذر و متغیر بشر نیست تا با گذشت زمان کهنه و فرسوده گردد و برای مردم خاصی نیز نیست تا اگر آن مردم از بین رفتند محتوای قرآن و ارزش آن نیز از بین برود، بلکه از علم و دانش خداوند بزرگی سرچشمه گرفته که وجودش ازلی و ابدی و کلام او هم مانند ذاتش جاودانه است، زبان آن اگر چه عربی است اما محتوای آن جهانی است، قوانین و پیام‌هایش همچون عدالت‌خواهی، احسان و ... منطبق با فطرت بشر است که همه‌ی انسان‌ها در هر زمان از آن بهره می‌برند و در هیچ زمانی کهنه نمی‌شود، به همین



دلیل هر چه آن را بخوانند تازه‌تر و جالب‌تر است و محتوای آن همیشه طراوت دارد، اگر کسی همیشه قرآن را با فهم محتوای آن بخواند نه تنها احساس خستگی نمی‌کند بلکه لذت و انبساط به او دست می‌دهد و این یکی از نشانه‌های اعجاز و عظمت قرآن کریم است.

علت این که قرآن در همه عصرها باطراوت است و ویژگی‌های خاصی است که در درون آن نهفته است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- هماهنگی قوانین قرآن با خواسته‌های طبیعی و فطری انسان و سایر موجودات و به قول معروف هماهنگی تشریح با تکوین.

۲- وجود لایه‌های پنهان در قرآن، قرآن دارای ظاهر و باطن است و در برخی روایات تا هفت بطن برای آیات آمده است و این ویژگی باعث شده است که آیات قرآن در هر زمان مصادیق خاصی داشته و متناسب با هر زمان حرکت کند.

۳- اعتبار بخشیدن به عقل: معتبر بودن عقل بدین معنا است که عقل می‌تواند در زندگی مردم نقش داشته باشد و عقلای یک جامعه می‌توانند برای برخی از مسائل زندگی اجتماعی خود قوانینی را وضع کنند مانند قوانین راهنمایی و رانندگی، کنترل بازار، شهرسازی.

۴- وجود قواعد و اصول حاکم: در قرآن کریم قواعدی وجود دارد که می‌تواند حاکم و ناظر بر قوانین دیگر باشد مانند «قاعده لاجرح»، «قاعده یسر و نفی عسر» و ... که اگر در موضوعی با اجرای حکمی حرج یا عسر، سختی یا بن‌بست باشد به وسیله‌ی این قواعد می‌توان موضوعات و احکام را از بن‌بست خارج کرد.



امامت سررشته دین

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الامام زمام الدين و نظام المسلمين و صلاح الدنيا و عزّ المؤمنين، الامام اس الاسلام النامی و فرعه السامی، بالامام تمام الصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و الجهاد».^۱

امام سررشته‌ی دین و نظم‌دهنده‌ی امور مسلمانان و صلاح دنیا و بزرگ‌مندی مؤمنان است. امام بنیان و ریشه اسلام است، به واسطه امام است که نماز، زکات، روزه، حج و جهاد به کمال می‌رسد.

شرح: امام به منزله‌ی قلب جامعه است هر چه قدر قلب سالم‌تر باشد بدن انسان سالم‌تر است و اگر در بدن انسان قلب نباشد، بدن هیچ ارزشی ندارد، اساساً جوامع بشری برای بقا و تداوم حیات خود نیازمند رهبر و پیشوای شایسته هستند، هر چه قدر این پیشوا سالم‌تر، عالم‌تر، شجاع‌تر و زیرک‌تر باشد جامعه را بهتر اداره می‌کند، امام در واقع همه جنبه‌های زندگی مادی و معنوی انسان را رهبری می‌کند، به همین جهت امام هشتم به مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی و فردی پیشوای جامعه اشاره می‌کند که عبارتند از:

امام سررشته دین است، زیرا آگاه‌ترین فرد در دین او می‌باشد که مطالب دینی باید از او گرفته شود، سخن و کردار امام علیه السلام به عنوان قانون زندگی هر مسلمان است.

امام نظم‌دهنده‌ی امور مسلمانان و صلاح دنیا است: همان طور که اشاره شد امام قلب جامعه است و قلب است که به سایر



اعضای بدن خون می‌فرستد و رگ‌ها و شریان‌های حیاتی را زنده نگه می‌دارد و نظم و انضباط می‌بخشد و اگر قلب نباشد یا سالم نباشد نظام بدن از بین می‌رود و امام نیز در جامعه این چنین است، به حکومت، معاش، خانواده، اقتصاد، آموزش و پرورش و... نظم می‌بخشد.

امام عزت دهنده‌ی مؤمنان است: در جامعه و محیط نابرابر که پیشوای عادل‌ی ندارند، حق بسیاری از افراد به ویژه انسان مؤمن که شایستگی‌هایی نیز دارد ضایع می‌شود و چه بسا وی را خوار و به وی بی‌اعتنایی نمایند اما حکومتی که دارای امام عادل و شایسته باشد از مؤمنان به خاطر شایستگی‌های آنها استفاده می‌کند و جایگاه حقیقی و اجتماعی خودشان را به آنان می‌بخشد. به همین جهت امام هشتم علیه‌السلام می‌فرماید: امام عزت انسان مؤمن است.



امام ریشه‌ی اسلام، فزاینده و شاخه‌ی آن است: امام بنیان و ریشه اسلام است زیرا دین با اندیشه‌های امام هم‌چنان زنده و دارای حیات است. برخی از مقامات امام معصوم علیه‌السلام که می‌تواند به عنوان ریشه اسلام معرفی شود عبارتند از:
الف - امام جانشین پیامبر، در اجرای احکام و اقامه حدود و حفظ شریعت است.

ب - تمام وظایفی که برای پیامبران است برای امام معصوم نیز هست.

ج - امام از سوی خدا و پیامبر تعیین می‌شود و همان فضایل و امتیازات پیامبر را جز مقام نبوت را دارد، به همین علت اعتقاد به امام مانند اعتقاد به پیامبر در اصل شریعت لازم است.

در هر صورت امام هم ریشه دین است و هم شاخه اسلام است که دائماً در حال فزاینده‌گی است زیرا رهبری‌ای که از جانب خداوند به او واگذار شده و دارای مقام عصمت و علم الهی است. اسلام را دائماً توسعه و گسترش می‌دهد.

عبادات از جمله نماز، زکات، روزه، حج و جهاد بدون امام و ولایت عبادتی ناقص خواهد بود، زیرا امام آگاهی کامل به این عبادات دارد و گفتار او نیز حجت است و طبق روایات متعدد اگر کسی تمام این اعمال را انجام دهد و ولایت نداشته باشد عبادات او ارزشی نخواهد داشت.

در جایی که دین در معرض تهاجم و احکام آن در معرض اختلاف باشد و همچنین انگیزه‌ها برای تغییر و تحریف وجود داشته باشد و احساس خطر اشتباه در نقل، به ویژه در مسایل و احکام دقیق و پیچیده با وجود گروه‌ها و افراد منفعت‌جو و هواپرست خواهد بود، در نتیجه وجود یک زمامدار و نگهبان حقیقی، دارای علم کامل در دین، ضروری است تا دین را حفظ کند.

اساساً دین اسلام هنگامی به عنوان یک دین کامل و پاسخگوی نیازهای انسان تا پایان جهان می‌تواند مطرح باشد که در درون خود راهی برای تأمین مصالح ضروری جامعه تا ابد پیش‌بینی کرده و این راه چیزی جز نصب جانشین شایسته برای رسول خدا ﷺ نخواهد بود. جانشینی که دارای علم خدادادی باشد تا بتواند حقایق را با همه‌ی ابعاد و دقایقش بیان کند، دارای ملکه‌ی عصمت باشد تا تحت تأثیر انگیزه‌های نفسانی و شیطانی واقع نشود و مرتکب تحریف عمدی دین نگردد و نیز بتواند نقش



تربیتی پیامبران را به عهده گیرد تا افراد مستعد را به عالی‌ترین درجه کمال برساند و نیز در صورت مساعد بودن شرایط اجتماعی، متصدی حکومت و تدبیر امور جامعه شود و قوانین اجتماعی اسلام را اجرا کند و حق و عدالت را در جهان گسترش دهد.^۱ به همین جهت است که عبادت‌ها در صورتی قابل اطمینان و کامل است که از منشأ و سررشته‌ی دین گرفته شده باشد نه از مصادری که احتمال خطا یا جعل یا تحریف در آنها داده می‌شود، در نتیجه امام هم ریشه و بنیان اسلام است و هم شاخه‌های آن که قابل رشد هستند.



شناخت امامان

امام رضا علیه السلام درباره معرفت به امامان فرمود: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْهُمْ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً» کسی که بمیرد و امامان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.

شرح: طرح مسأله‌ی امامت در شیعه، طرح شخصی نیست بلکه طرحی است برای حرکت فرد و جامعه به سوی کمال و سعادت و منظور ارائه‌ی رهبران و الگوهای دینی و دنیایی مردم در تمام زمینه‌ها است، در زمینه عبادت، سیاست، اخلاق، قضاوت، نظام خانواده، و وظایف فردی و اجتماعی و ... که توانمندند تا آینده انسان را ترسیم کنند به گونه‌ای که انسان می‌تواند تمام گفتار و کردار آنان را نصب‌العین خود قرار دهد.

به همین جهت پیروی از آنان بدون شناخت امکان‌پذیر نیست، اگر آنان را نشناسیم حقیقت دین را نشناخته‌ایم و اگر کسی نداند دین چیست گویا دین ندارد. در زمان جاهلیت پیش از اسلام نیز مردم پیشوایی و دینی نداشتند نسبت به احکام و مسائل دینی نادان بودند و مردم در حالت کفر به سر می‌بردند تا این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ظهور کرد و آنها را نجات داد و راه نجات انسان‌ها پس از نبوت، بهره بردن از وجود امام معصوم علیه السلام است تا مردم را به دین صحیح هدایت کند، زیرا به اعتقاد شیعه امام آگاه‌ترین، عادل‌ترین فرد جوامع است، دارای مقام عصمت و تمام حرکات و سکنات او حساب شده و قابل الگوبرداری است. شناخت چنین امامی است که باعث اعتقاد و ایمان به او و پیروی بی‌چون



وچرای از او خواهد شد و بر همین اساس است که انسان تا سر حد فداکاری در راه آرمان‌های امام خود گام برمی‌دارد و مفاهیمی که در مضامین زیارت‌ها و دعا‌های شیعه آمده است عنایت پیدا خواهد کرد: «پروردگارا مرا از یاران و کمک‌کنندگان آن [امام] بزرگواری و کسانی که از آرمان‌های او دفاع می‌کنند و از پی انجام مقاصدش می‌شتابند و اوامرش را امتثال و از وی حمایت و به جانب اراده‌اش مشتاقانه سبقت می‌گیرند و در حضور حضرتش به درجه رفیع شهادت می‌رسند قرار ده»^۱.

افزون بر آن که مسأله‌ی شناخت و اعتقاد عمیق به امام و امامت مقدمه حاکمیت «نظام الهی» است زیرا با شناخت امام زمان و پیروی از آنان است که نظام الهی تحقق پیدا می‌کند و در غیر این صورت باید ناچار تن به یک نظام جاهل و رژیم غیراسلامی داد.^۲ به همین جهت در روایات فراوانی دیده شده است که لازم است مردم شناخت حقیقی نسبت به امام زمان خود داشته باشند و امام هشتم علیه السلام نیز می‌فرماید: اگر کسی امامان خود را به درستی نشناسد و بمیرد مانند زمان جاهلیت یعنی در حالت کفر و بی‌دینی مرده است.

ما مردم شیعه که درباره‌ی امامت این همه اصرار به خرج می‌دهیم و از آیات قرآن و سنت نبوی و تجربه تاریخی در این باره دست برنمی‌داریم برای همین حقیقت است یعنی لزوم و



۱. فرازی از دعای عهد، مفاتیح الجنان، ص ۱۰۵۰.

۲. زیرا برای حاکمیت دو نظام کلی قابل تصور است یکی نظام الهی با وجود پیامبران یا امام معصوم آن هم در صورتی که مردم شناخت به امام داشته باشند تا از امام خود پشتیبانی و پیروی نماید و دیگری نظام جاهلیت و رژیم غیراسلامی و برخی مضمون حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» را همین می‌دانند. رک: صافی گلپایگانی، نظام امامت و رهبری، ص ۸ و ۹.

حتمیت صفاتی چند در پیشوا، از جمله شناخت کامل و قاطع [همراه با] ایستادگی و پایداری تا سر حدّ خون و شهادت این عقیده (جز جنبه‌های الهی آن) والاترین آرمان است یعنی این که ما شیعیان برای بشریت جز پیشوای عادل و معصوم و عامل و صادق نمیپسندیم. در هر صورت اعتقاد به امامت وقتی ارزشمند است که پایه‌ی معرفتی داشته باشد در این صورت است که با هسته‌ی اصلی ایمان در می‌آمیزد و در جان انسان نقش می‌بندد.^۱

محقق معروف مصری «حامد حنفی» در این باره می‌گوید: «شیعه این شعله را در همه فراز و نشیب‌های تاریخی با خویشتن داشته است و این شور و گداز با گوشت و خون شیعه همچون خود ایمان در دل مؤمنان ممزوج گشته است، آری شیعه مردمی مؤمن و صاحب مسلک‌اند و این ایمان از نوع تقلید و زبانی نیست و همین ایمان ژرف و مسلک اعتقادی است که تنها شیعه آن را در همه قرن‌ها نگهداشته است راز پشتکاری است که در دعوت آنان به چشم می‌خورد و در انفجارهای علمی پیاپی که در تألیف‌های آنان دیده می‌شود و در فریاد جاودان پایی که در نوشته‌های آنان همواره طنین افکننده است.^۲



۱. حکیمی، محمدرضا، امام در عینیت جامعه، ص ۸۵ و ۸۶.

۲. الرضوی، سیدمرتضی، مع رجال الفكر فی القاهرة، ص ۸۰ و نیز حکیمی همان.

گریه بر امام حسین علیه السلام

امام رضا علیه السلام خطاب به شخصی (فرزند شیبب) فرمود: «إِنَّ بَكِيَّتَ عَلِيِّ الْحُسَيْنَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا»؛ اگر بر حسین علیه السلام گریه کردی تا این که اشکانت بر گونه‌هایت جاری گشت خداوند هر گناهی را که انجام داده‌ای کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد همه را می‌آمرزد.

شرح: با اثرترین و غم‌انگیزترین حادثه جهان اسلام قیام امام حسین علیه السلام و حادثه‌ی کربلا است که نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود. یکی از راه‌های ارتباط با سیدالشهدا علیه السلام شرکت در عزاداری و گریه‌ی بر آن حضرت است، از دو جهت بر ما مسلمانان لازم است با این جریان در ارتباط باشیم یکی از این جهت که حسین بن علی علیه السلام پیشوای، مسلمانان و فرزند رسول خدا است و دیگری از این جهت که برای حفظ اسلام و امر به معروف و نهی از منکر جان خود را فدا نمود و به فیض شهادت رسید و با شهادت خود دین اسلام را حیات جدیدی بخشید و چراغ هدایت و شمع فروزنده جوامع گردید. به همین جهت در روایات فراوانی سفارش اکید شده است که بر حسین علیه السلام گریه کنید و گریه بر آن حضرت ثواب زیادی از جمله آمرزش جمیع گناهان را دارد، در این روایت نیز امام هشتم به فرزند شیبب سفارش می‌کند که اگر بر حسین علیه السلام گریه کردی و اشکانت جاری شد تمام گناهانت آمرزیده می‌شود، شاید فلسفه آن در



ارزش شهادت نهفته باشد.

زیرا آرمان شهید بالاترین آرمان‌هاست که با منطق عشق و هم با منطق اصلاح دینی و اجتماعی به استقبال شهادت رفته است، شهید خود می‌سوزد و جامعه‌ای را روشن می‌کند و هر قطره خونش وارد پیکر اجتماع می‌شود، آرمان‌ها، اهداف و اندیشه‌های او برای جامعه الگو می‌گردد، به همین علت است که استاد شهید مطهری می‌فرماید: گریه بر شهید، شرکت در حماسه او و هماهنگی با روح او و موافقت با نشاط او و حرکت در موج اوست.^۱

فلسفه گریه‌ی بر شهید بعد جامعه شناختی آن است و آن ارتباط شهید با جامعه خود است زیرا او برای نجات جامعه جان خود را از دست داده است و جامعه نیز از فیض یک انسان والا محروم مانده است لذا به جاست که پیروان شهید در فقدان امام شهید و شمع محفل تاریکی خود متأثر شوند. افراد جامعه با حالت گریه می‌توانند احساس کنند بیش از هر حالت دیگر به محبوب خود نزدیک‌ترند، با گریه می‌توان با اهداف، اندیشه‌ها و آرمان‌های شهید پیوند برقرار کرد و با او پیمان بست که راهش ادامه داده می‌شود.

امام حسین علیه السلام به خاطر شخصیت عالیقدرش، به واسطه‌ی شهادت قهرمانانه‌اش و خدمتی که به همه‌ی انسان‌ها کرده است مالک قلب‌ها و احساسات صدها میلیون انسان است. راز بقای امام حسین علیه السلام این است که قیامش در خدمت انسانیت، دین و منطق با خواسته‌های فطری بشر و رضایت



۱. رک: مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، ص ۹۰.

معبود است به همین جهت باعث شده در عمق احساسات و عواطف افراد جامعه راه یابد، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام که به گریه بر آن حضرت سخت توصیه کرده‌اند حکیمانه‌ترین دستورها را داده‌اند زیرا این گریه است که باعث می‌شود نهضت امام حسین علیه‌السلام، پایدار مانده و اهداف و پیام‌های آن در اعماق جان مردم نفوذ کند. یادآوری می‌شود این که امام رضا علیه‌السلام فرمود: تمام گناهان چاه گناه کبیره یا صغیره، کم یا زیاد آمرزیده می‌شود اما این گونه نیست که حق‌الناس نیز آمرزیده می‌شود^۱ و حق‌الناس تنها با ادای حقوق مردم و رضایت آنها آمرزیده خواهد شد.

نکته دیگر این است که این آموزه‌ها نباید افراد را به سوی گناه بیشتر بکشاند و باعث شود تا به گناه روی بیاورند و بعد بگویند با گریه و اشک ریختن بر حسین آمرزیده می‌شویم بلکه منظور تحول درونی است که باید با گریه و پیوند برقرار کردن با امام و شهید، راه او ادامه یافته و کمتر به سوی گناه بروند.



۱ . مانند توبه که گناهان را می‌آمرزد اما حق‌الناس بر اساس ادای حقوق مردم آمرزیده خواهد شد.

سه روز هولناک

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: يَوْمَ يُولَدُ وَ يَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَمُوتُ فَيُعَايِنُ الآخِرَةَ وَ أَهْلِهَا وَ يَوْمَ يُبْعَثُ فَيَرَى احْكَامًا لَمْ يَرَهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا»؛ وحشتناک‌ترین حالت برای مخلوق سه زمان است: روزی که از شکم مادر متولد می‌شود و دنیا را می‌بیند و روزی که می‌میرد و عالم پس از مرگ و اهل آن را مشاهده می‌کند و روز رستاخیز که بار دیگر زنده می‌شود و احکامی را می‌بیند که در دنیا ندیده بود. شرح: در این روایت امام هشتم علیه السلام به سه روز خطرناک و سرنوشت‌ساز در زندگی انسان‌ها اشاره می‌کند که هر سه روز آغاز فصل نوینی برای انسان می‌باشد و سلامتی در آنها بسیار مهم است که جز به لطف خداوند میسر نمی‌شود آنها عبارتند از:

۱- روز تولد: یکی از روزهای هولناک زندگی انسان که کسی به یاد نمی‌آورد زمانی است که نوزاد از عالم جنین به عالم دنیا منتقل می‌شود و یکباره به یک محیط ناآشنا یعنی عالم دنیا وارد می‌شود که به او هیجان و اضطراب دست می‌دهد به همین علت نوزاد هنگام تولد دارای اضطراب و گریه‌ی شدید است.

۲ - روز مرگ: یکی از حالات بسیار سخت و وحشتناک انسان زمان مرگ است، حالتی که هنگام مرگ وجود دارد یکی هیجان و اضطراب فوق‌العاده شبیه حالت مستی است که انسان احساس می‌کند در حال انتقال به جهان ناشناخته دیگری است و در قرآن از آن به «سكرة الموت» تعبیر می‌کند: «و جاءت سكرة



الموت بالحق»^۱ سرانجام سكرات مرگ فرا می‌رسد. از روایات استفاده می‌شود که حتی پیامبران و مردان بزرگ الهی که از آرامش روحی خاصی برخوردارند از هیجانات هنگام احتضار بی‌نصیب نیستند. در حالات پیامبر ﷺ می‌خوانیم که در لحظات آخر عمر مبارکش دست در ظرف آبی می‌کرد و به صورت می‌کشید و «لااله الاالله» می‌گفت و می‌فرمود: «إِنَّ للموت سكرات» مرگ دارای سكرات است.^۲

همچنین حالت دیگری که در زمان مرگ وجود دارد که بسیار حالت سخت و شدیدی است و به آن «غمرات» به معنای شداید مرگ می‌گویند.^۳

امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید: مرگ شداید و سختیهایی دارد شدیدتر از آن چه در وصف بگنجد یا با معیار عقل مردم دنیا سنجیده شود.^۴

پیدایش چنین حالتی در لحظه مرگ یا به خاطر آن است که انتقال از جهانی به جهان دیگر که از جهات مختلف ناشناخته است و به انسان حالت هیجان دست می‌دهد و یا به خاطر مشاهده اوضاع و شرایط بعد از مرگ و قرار گرفتن در برابر نتیجه اعمال و ترس از سرنوشت است و یا به خاطر جدایی از دنیا و افراد و نزدیکان و اشیاء مورد علاقه انسان.^۵



۱. ق. ۱۹.

۲. تفسیر روح البیان، ج ۹، ۱۱۸.

۳. در آیه قرآن آمده است «و لو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت» هنگامی که ببینی این ظالمان در شداید مرگ فرو رفته‌اند. انعام، ۹۳.

۴. غرر الحکم

۵. رک: مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۵، ۴۳۲.

۳ - روز رستاخیز: یکی از روزهای هولناک مراحل زندگی انسان روز رستاخیز است روزی که مردگان بار دیگر جهت حسابرسی اعمال زنده می‌شوند، این همان روزی است که همه از قبرها سراسیمه و شتابان خارج می‌شوند در حالی که چشم‌های آنها از شدت وحشت به زیر افتاده و پرده‌ای از ذلت و خواری آنها را پوشانده است و این همان روز وحشتناکی است که قرآن می‌فرماید: «مادران شیرده کودکان شیرخوار خود را فراموش می‌کنند و هر زن بارداری حمل خود را بر زمین می‌گذارد و مردم را مست می‌بینی در حالی که مست نیستند ولی عذاب خدا شدیدتر است»^۱.

و قرآن نیز این سه روز را در زندگی بسیار مهم و بحرانی می‌داند به همین جهت خداوند در این سه روز برای حضرت یحیی علیه السلام سلامت و عافیت می‌خواهد و می‌فرماید: «و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا»^۲؛ و سلام بر یحیی آن روز که تولد یافت و آن روز که می‌میرد و آن روز که زنده برانگیخته می‌شود.

چنان چه حضرت عیسی علیه السلام نیز برای خود درخواست سلامتی در این سه روز می‌کند^۳، چرا که سلامت در آنها جز به لطف خدا میسر نمی‌شود و از خداوند باید استمداد نمود که ما را نیز در این زمان‌های بحرانی و هولناک به سلامت به سر منزل مقصود برساند.



۱. معارج، ۴۳ و ۴۴.

۲. مریم، ۱۵.

۳. مریم، ۲۳.



زندگی و خانواده

هدف و زندگی

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ إِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»؛ برای دنیای خود به گونه‌ای عمل کن گویا همیشه می‌خواهی بمانی و برای آخرت آن چنان عمل کن گویا فردا خواهی مرد.

شرح: در این جهان هستی هیچ چیز بی‌هدف نیست، زیرا خالق آن حکیم و کار عبث و بیهوده از او امکان ندارد، آیات فراوانی از قرآن از جمله «آل عمران / ۱۹۱، دخان / ۳۸ و ۳۹، ص / ۲۷ و ...» هدفمند بودن کل جهان هستی را بیان نموده، حتی بالخصوص آفرینش و زندگی انسان را دارای هدف و هر گونه عبث و بیهودگی را در آفرینش آن نفی می‌نماید از جمله سوره «مؤمنون / ۱۱۵ و ملک / ۲ و ...».

امام علی علیه السلام نیز در سخنی می‌فرماید: خدای سبحان شما را بیهوده نیافریده و به حال خود وا نگذاشت^۱.

آن چه مهم به نظر می‌رسد شناخت هدف صحیح زندگی است و این که انسان بدانند برای چه آمده است و به کجا می‌رود؟ و به قول شاعر:

همه روز فکر من این است و همه شب سختم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم



۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۹.

۲. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۶۳.

در هر صورت شناخت هدف صحیح برای زندگی از عوامل نشاط، شادابی و تلاش برای زندگی است چنان که عدم آگاهی از هدف زندگی موجب افسردگی و چه بسا پوچی در زندگی شود، آیا دنیا می‌تواند هدف اصلی برای زندگی باشد؟ یا آن را مقدمه‌ای برای یک زندگی طولانی و برتر بدانیم؟ به تعبیر دیگر آیا مقصود از زندگی تنها خوردن و آشامیدن و شهوت است یا هدف آخرت و رسیدن به کمال انسانی و رحمت الهی است. در نتیجه دنیا ابزاری برای کسب آخرت می‌باشد. کسانی که هدف صحیحی برای زندگی نیافتند به پوچ‌گرایی رسیده و همین دنیا را آخرین خط و سرمنزل مقصود دانسته و سرانجام دست خودکشی زده‌اند. در مقابل کسانی که به هدف صحیح دست یافتند، در دنیا تلاش و کوشش فراوان نموده و هیچ وقت دست از تلاش و کوشش برنداشته بلکه تلاش‌های خود را در دنیا جهت‌دار کرده‌اند، رنگ و بوی الهی و اخروی به کارها داده‌اند، و به بالاترین سعادت‌ها رسیده‌اند و نام خود را در زمره‌ی نام‌آوران تاریخ ثبت کرده‌ند به همین جهت امام رضا علیه‌السلام زندگی را دارای هدف صحیح می‌داند، اما برای رسیدن به این هدف دو نوع برنامه‌ریزی را بیان می‌کند، هم باید برای زندگی دنیا برنامه‌ریزی کرد و هم آمادگی لازم برای آخرت پیدا نمود، زندگی دنیا و آسایش آن نیاز به انضباط، محکم‌کاری و تلاش دارد، مسلمان می‌تواند در دنیا خوب زندگی کند، نیازهای خود و خانواده را برطرف نماید، اما این کار به یک برنامه‌ی دقیق و منظم و صحیح نیاز دارد، مسلمان نباید عمر و وقت خود را بیهوده هدر دهد بلکه باید از تمام اوقات زندگی بهره‌بردار، با ناامیدی زندگی کردن،



به خاطر این که انسان روزی از این جهان می‌رود، همچنین وجود امور ناپایدار مانند مرگ، شکست بر هدف‌ها، نرسیدن به برخی از آرزوها، شرایط اجتماعی نامناسب نباید انسان را به پوچ‌گرایی و بی‌هدفی بکشاند و این تصور فرهنگی غلط است، سستی و تنبلی و کسالت به همراه می‌آورد، انسان هر چه به دست می‌آورد مرهون تلاش و کوشش است، انسان‌های موفق در تمام شبانه‌روز، دارای نظم بوده و با تلاش‌های مثبت و مفید به یک زندگی صحیح رسیده‌اند. برنامه دیگر انسان آمادگی برای آخرت است، مسلمان نسبت به مسائل دینی و معنوی باید آن قدر حساس باشد که اگر فردا از این جهان رخت بر بست دارای توشه باشد و به غضب و خشم الهی گرفتار نشود و این نیاز به برنامه‌ریزی دارد، عبادت‌ها را به موقع انجام دهد، عبادت‌ها را با ریاکاری و زهد دروغین نابد نکند، حقوق دیگران را رعایت کند، گناه نکند، اگر مبتلا به گناه شد با استغفار و توبه حقیقی دامن خود را از گناه شست‌وشو دهد، اگر حقی از مردم به گردن دارد، ادا کند، نقاط تاریک و مبهم زندگی خود را با کارهای نیک تبدیل به روشنایی نماید، چنان اهمیت به این مسایل بدهد که اگر فردا بمیرد آخرت او نیز با سعادت همراه باشد.



برنامه های اساسی زندگی

امام رضا علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْاجْتِهَادِ وَ اَدَاءِ الْاَمَانَةِ وَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». ^۱
بر شما باد به پارسایی، ترس از خدا و کوشش در طاعت و بندگی و ادای امانت و راستگویی و حسن همجواری، اینها اساس رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

شرح: رعایت برنامه های اساسی مانند نظم در زندگی، موجب موفقیت بیش از پیش انسان است، برنامه های اساسی در دین زیادند. امام هشتم علیه السلام به چهار برنامه ی ارزشمند زندگی که بر اساس رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بیان شده است، اشاره می نماید تا افراد بتوانند خود را با دین اسلام هماهنگ نموده و زندگی بهتری داشته باشند.

۱ - تقوا و ترس از خدا: یکی از مهم ترین رازهای سعادت در دنیا و آخرت، پرهیزکاری و ترس از خدا است که با دوری از گناهان و تلاش در عبادت و بندگی که همراه با عمل صالح است به دست می آید.

۲ - ادای امانت: یکی از ویژگی های خوب برای هر مسلمانی امانت داری و بازگرداندن امانت به صاحب اصلی آن می باشد. مسلمان باید در جامعه مورد اعتماد و تکیه گاه افراد مختلف باشد و منظور از این امانت تنها امور مادی نیست، بلکه شامل راز و گفتار محرمانه نیز می شود. این یک وظیفه الهی است که



قرآن نیز به آن امر کرده است^۱، اگر هر مسلمانی به این وظیفه عمل کند. زمینه امنیت عمومی به ویژه امنیت اقتصادی در جامعه فراهم شود.

۳ - راستگویی: از مهم‌ترین فضیلت‌ها و صفات نیک هر مسلمان راستگویی است، راستگویی در نجات انسان‌ها بسیار مؤثر است، زیرا زمینه‌ی انجام کارهای صحیح، رسیدن به هدف، ثبات فکری و عملی خواهد بود، همچنین راستگویی نشانه‌ی سلامت انسان و مطابق بودن پندار با گفتار یا ظاهر با باطن است به خلاف استفاده از دروغ که حرکت از بی‌راهه و کار انسان‌های ضعیف و ناتوان است.

۴ - رعایت حق همسایه: از سفارشات اکید اسلام حسن همجواری و رعایت حق همسایه است، رفتار پسندیده و معاشرت نیکو با همسایه موجب جلب محبت آنها خواهد شد. کمک کردن به همسایگان از مهم‌ترین وظایف هر مسلمان است و چون انسان موجودی اجتماعی است و زندگی همواره با مشکلات و سختی‌ها همراه است، انسان‌ها به کمک یکدیگر نیازمندند و چه کسی بهتر و نزدیک‌تر از همسایه خواهد بود، نیک رفتاری باعث ارتباط، پیوند مستحکم، رفت و آمد و از بین رفتن احساس تنهایی و غربت خواهد بود.



تلاش برای زندگی

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ عَظْمٌ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». کسی که به دنبال روزی و فضل خداوند باشد، تا هزینه‌ی خانواده خود را تأمین کند پاداشش بیشتر از کسی است که در راه خدا جهاد کند.

شرح: هر مسلمانی برای به دست آوردن روزی حلال و برطرف کردن نیازهای زندگی خود باید تلاش کند تا به مردم نیاز نداشته باشد. از نظر اسلام کار و تلاش برای زندگی عبادت است. انسانی که اهل تلاش و کوشش است همه او را دوست دارند، خداوند او را دوست دارد و میان مردم محبوب است، اساساً به دست آوردن یک زندگی خوب و آبرومند در پرتو کوششهای خوب و مثبت انسان است. تنبلی، سستی، کسالت، خود را ناتوان تصور کردن با روح ایمان سازگاری ندارد.

این حقیقت را نباید پنهان داشت که مسلمان هرگز در درون خود راضی نمی‌شود در خانه بنشیند و سربرار مردم باشد و دیگران نیازهای زندگی او را تأمین کنند و اگر کسی این تفکر را داشته باشد که من در خانه می‌نشینم و مشغول عبادت می‌شوم و دست به دعا برمی‌دارم و خداوند نیز روزی من را می‌رساند اندیشه‌ای باطل است و با عزت انسان با ایمان سازش ندارد. انسان در حد توان باید به خود متکی باشد اگر چه برای کسب و به دست آوردن روزی به شهرهای دوردست سفر کند.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۹، و رک: میزان الحکمة، ج ۴، ۱۱۹، حدیث ۷۲۰۴.



نکته قابل توجه این است که انسان مسلمان در نوع طلب معیشت و زندگی باید اهمیت دهد و زندگی او از کسب حلال باشد. نه از هر جا و از هر راهی به دست آید، کار و زندگی نباید از راه حرام باشد، زیرا درآمد و غذای حرام، در اندیشه، عقاید، آینده‌ی فرزندان و زندگی روزمره تأثیرات منفی خواهد گذاشت و انسان به گناه و فسق مبتلا خواهد شد، در نتیجه زندگی برکت و رشدی نخواهد داشت و حتی انفاق از مال حرام نیز بی نتیجه و بی پاداش خواهد بود.

به همین جهت امام رضا علیه السلام در یک درس بزرگ به ما می آموزد کسی که به امید روزی و فضل پروردگار به دنبال روزی [حلال] می رود تا خانواده خود را تأمین کند و نیازمند دیگران نباشد، عمل وی از بهترین عبادات است و پاداشش نزد خداوند بیش از کسی است که در راه خدا جهاد و مبارزه کند.



مهربانی با خانواده

امام رضا علیه السلام فرمود: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلَطُّهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلَطُّكُمْ بِأَهْلِي»؛ کسی ایمانش بهتر از دیگران است که اخلاقش نیکوتر و با خانواده‌اش مهربان‌تر باشد و من مهربان‌ترین فرد نسبت به خانواده‌ام هستم.

شرح: ایمان دارای مراتبی است که در این روایت به دو مرتبه آن اشاره شده است یکی اخلاق نیکو با مردم و دیگری مهربانی با خانواده.

اخلاق نیکو از بهترین عباداتی است که اسلام به آن سفارش می‌کند تا جایی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یکی از اهداف بعثت خود را تکمیل اخلاق می‌داند، اخلاق خوب از عوامل ورود به بهشت، آبادی خانه‌ها و طولانی شدن عمر برشمرده شده است، کسی که دارای اخلاق خوب است شاهد زندگی و آب زلال حیات را گوارا درک می‌کند، دارای آرامش روحی هستند، که دیگران را شیفته‌ی خود می‌سازند. در مقابل افراد بد اخلاق باعث شکنجه‌ی خود، دوستان، اطرافیان و بستگان می‌شوند و بزرگ‌ترین شکنجه‌ها را خود می‌بینند، زندگی همواره برای آنان تلخ، عمرشان کوتاه، انسان‌های دیگر از دور او پراکنده و جسمشان در عذاب است. مهربانی با خانواده رتبه دیگری برای ایمان است که در تداوم و آرامش زندگی نقش اساسی دارد. بسیاری از مردم اخلاق و



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸، صحیفه الرضا، ص ۱۲، بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸، حدیث ۲۴.
۲. شبر اخلاق بشر، ص ۲۵-۲۷، ترجمه جباران (انتشارات هجرت).

رفتار آنها در اجتماع خوب است اما اخلاق و رفتار آنها با خانواده مطلوب نیست، همسر و فرزندان وی از دست آنها راضی نیستند. مرد باید بداند که زن مانند مرد برخوردار از انسانیت و روح کامل انسانی و اراده و اختیار است و خداوند او را در مسیر تکامل آفریده است در نتیجه برای برخورداری از زندگی خوب و مهربانی با همسر بر نکات زیر تأکید می‌شود:

۱ - انسان باید محبت به زن را اظهار کند که اظهار محبت زندگی را از سردی می‌رهاند و در حدیث وارد شده است که اگر مرد به همسر خود بگوید دوست دارم هرگز از دل او بیرون نمی‌رود و به فرزندان نیز باید محبت داشت و آنها را بوسید که خوشحالی آنها خوشحالی انسان در روز قیامت است.

۲ - به شخصیت زن احترام گذاشته و او را شریک زندگی و مربی فرزندان خود بداند.

۳ - تندخویی و درشت‌گویی با فرزندان آثار بدی از جمله تربیت نامطلوب اجتماعی در بر خواهد داشت.

۴ - احترام به همسر باید همراه با رعایت حقوق زن باشد و توجه به این نکته لازم است که وظایفی همچون غذا پختن، لباس شستن، نظافت خانه که عرفاً متداول است از وظایف اخلاقی زنان است نه حقوق مردان.

۵ - نارسایی و عیوبی که گاهی در کارها پدید می‌آید به رخ همسر کشیده نشود و حتی در برابر بداخلاقی زن باید صبور بود و در زمانی که زن در خانه خسته است باید مرد با او مدارا نموده و اخلاق و رفتاری متناسب با نیاز روحی وی انجام دهد و با لطافت در زندگی برخورد نماید.



نکات فوق ما را متوجه آثار اخلاق نیک و مهربانی با خانواده می‌نماید که چه قدر می‌تواند در ایمان تأثیر داشته باشد که امام هشتم نیز این دو موضوع را از ویژگی‌های ایمان بهتر شمرده‌اند.



نیکی به پدر و مادر

امام رضا علیه السلام فرمود: «بُرِّ الوَالِدَینِ وَاجِبٌ وَاِنْ کَانَ مُشْرِکَیْنِ وَ لَا طَاعَةَ لَهُمَا فِی مَعْصِیَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ خوش رفتاری با پدر و مادر اگر چه مشرک باشند واجب است اما پیروی از آنان در امر حرام و گناه صحیح نیست.

شرح: یکی از زیباترین آموزه‌های دین اسلام نیکی به پدر و مادر است، رعایت حقوق والدین آن قدر مورد اهمیت است که در آیاتی از قرآن، پس از دعوت به توحید و پرستش خداوند و دوری از شرک، انسان‌ها را به رفتار نیک با پدر و مادر دعوت می‌کند.

وظیفه هر مسلمان این است که به پدر و مادرش نیکی کند، با آنان بهترین رفتار را داشته باشد بلکه باید نهایت تلاش در گرمی داشت آنان داشته باشد به گونه‌ای که بال و پر مهربانی و محبت برای آنان بگستراند و شایسته نیست هیچ گونه کوتاهی در خدمتگزاری آنان بنماید، رعایت حقوق والدین آن قدر مهم است که حتی اگر آن دو کافر و مشرک نیز باشند احترام آنها واجب و لازم است. به همین جهت امام هشتم علیه السلام در جمله کوتاه خود، از نکات مهم دینی خوش رفتاری و نیکی به پدر و مادر است اگر چه آن دو مشرک باشند.

مطالب مهم و ظریفی درباره نیکی به پدر و مادر وجود دارد که رعایت آنها موفقیت‌های زیادی در طول زندگی برای انسان به ارمغان می‌آورد:

۱ - در چهار آیه از سوره‌های مختلف قرآن (انعام/۱۵۱، نساء/۳۶، اسراء/۲۳ و بقره/۸۳) بعد از مسأله‌ی توحید و دعوت به



یگانگی و پرستش خداوند، سفارش نیکی به پدر و مادر می‌کند و این همدریف بودن می‌رساند که قرآن تا چه اندازه برای پدر و مادر ارزش قابل است.

۲- در برخورد و نوع سخن گفتن صدای خود را نباید بلندتر از صدای پدر و مادر برد.

۳- با آنان به نرمی و نیکی سخن بگویند نه با تندی و فریاد زدن.

۴- سخن تند، توهین‌آمیز، حرف‌های بی‌ادبانه، به تعبیر قرآن «اف گفتن» در برابر آنان جایز نیست.

۵- هنگام راه رفتن جلوی آنان راه نرود و حتی قبل از آنان ننشیند.

۶- احسان به والدین را بی‌واسطه به دست خود انجام دهد.

۷- فرزند در هر موقعیت و مقامی که باشد باید در مقابل والدین متواضع و فروتن باشد، مقام و موقعیت خود را نمی‌تواند به رخ بکشد و حتی می‌توان گفت هر چه دارد از آنان است و نباید فراموش کند که اصل و ریشه وی از همین پدر و مادر است.

۸- نکته‌ی قابل توجه که امام هشتم علیه‌السلام نیز بدان اشاره دارد این که در احسان به والدین، مسلمان یا خوش اخلاق بودن آنان شرط نیست بلکه حتی اگر مشرک یا بداخلاق باشد باز هم احترام و احسان به آنان لازم است.

۹- فرمانبرداری از پدر و مادر اگر چه لازم است اما اگر در مسیر شرک و کفر بر خلاف دستورات دین دستوری صادر کنند همان طور که امام رضا علیه‌السلام فرمود: نباید از آنان پیروی نمود.

۱۰- میان حکم و فرمان هر یک از پدر و مادر تفاوتی نیست.



ارتباط با خویشاوندان

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَ يُزَادَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ»^۱ کسی که دوست دارد عمر طولانی داشته باشد و روزی اش بیشتر گردد صله رحم نماید و به خویشاوندانش رسیدگی کند.

شرح: نزدیک ترین افراد به انسان خویشاوندان هستند، رابطه آنها با یکدیگر از نظر اسلام از مهم ترین وظایف اجتماعی و به عنوان یک وظیفه دینی تلقی می شود که هیچ قانون اخلاقی دیگر جایگزین آن شود، محبت، تعاون، همکاری با خویشاوندان باعث نزدیک تر شدن افراد و نسبت ها به یکدیگر می شود.

صله ی رحم یک حرکت انسان دوستانه است که قرآن و روایات نسبت به آن اهمیت فوق العاده ای قایل شده است، فلسفه آن پیوند بزرگ اجتماعی مسلمانان است چرا که همیشه برای اصلاح، تقویت و عظمت بخشیدن به یک اجتماع بزرگ از جنبه های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی و نیز اخلاقی و معنوی باید از واحدهای کوچک آغاز کرد، با اصلاح و تقویت خانواده ها، جامعه بزرگ مسلمانان نیز اصلاح و تقویت خواهد شد. اسلام از این برنامه بهره کافی برده، دستور داده است افراد با خویشان خود به هر نحو ممکن حتی با جرعه ای از آب ارتباط برقرار کنند، اسلام به تقویت مجموعه ای توصیه می کند که خونشان در رگ و پوست یکدیگر در گردش است و فطرت آنها نیز بدان گرایش دارد، صله ی رحم افزون بر آرامش روانی و اجتماعی در زندگی



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۴، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۹۱، ج ۵.

باعث برکات فراوانی است، رسیدگی به نزدیکان، حل مشکلات آنان، آبادی و عمران شهرها، طولانی شدن عمر، زیادی روزی و ... از جمله آنها است. امام هشتم علیه السلام در حدیث فوق به دو اثر از آثار ارزشمند صله‌ی رحم اشاره دارند، یکی طولانی شدن عمر و دیگری زیادی رزق.





اخلاق

فروتنی

امام رضا علیه السلام فرمود: «التَّوَّاضُعُ أَنْ تُعْطِيَ النَّاسَ مَا تُحِبُّ أَنْ تُعْطَاهُ»^۱ تواضع در برابر مردم آن است که آن چه دوست داری دیگران به تو بدهند تو به دیگران ببخشی.

شرح: یکی از آداب معنوی و اخلاقی تواضع و فروتنی است که نشانه کمال انسان است زیرا هر چه فرد کامل تر باشد تواضع و خاکساری اش افزون تر خواهد بود. بیشتر کسانی که تکبر می‌ورزند به خاطر کمبودها و ضعف‌هایی است که می‌خواهند با خودنمایی بر آن سرپوش نهند.

تواضع گاهی در برابر خداست که در عبادت تجلی پیدا می‌کند، حالت سجده، رکوع، سحرخیزی برای عبادت بهترین حالات تواضع در برابر خداست و گاهی در برابر مردم است مانند سلام کردن بر دیگران، پاسخ دادن به خواسته‌ها و نیازها، هم‌نشینی با مردم عادی و فقرا، هدیه‌ها و بخشش‌ها و ...

امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: تواضع و فروتنی در برابر مردم این است که آن چه دوست داری دیگران به تو بدهند به دیگران ببخشی. انسان دوست دارد اگر دیگران می‌خواهند چیزی به او بدهند زاید بر زندگی، دورریختنی، فاسد نباشد بلکه دوست‌داشتنی، زیبا، ارزشمند و قابل استفاده باشد. بنابراین خود انسان نیز اگر می‌خواهد به دیگری چیزی بدهد شایسته است همین ویژگی‌ها را دارا باشد.



۱. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۴، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۵، میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۰۳، حدیث ۲۱۵۳۵.

لازم به یادآوری است که تواضع و بخشش بیش از حد، هر دو آفات مخصوص به خود دارند. تواضع تا حدی خوب است که برای رضای خدا باشد و به ذلت و خواری شخص نینجامد. همچنین مورد سوءاستفاده متکبران واقع نشود و بخشش نیز تا حدی خوب است که انسان در زندگی محتاج دیگران نشود.



نیمی از عقل

امام رضا علیه السلام فرمود: «التَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»؛ محبت به مردم نیمی از عقل انسان است.

شرح: بخشی از یک زندگی خوب و موفقیت‌آمیز برخوردارهای معقول و خردمندانه انسان در زندگی شخصی و در برابر افراد مختلف جامعه است، تدبیر خردمندانه با مشکلات در زندگی شخصی زندگی را لذت‌بخش و هموار نموده و برای اعضای خانواده آسایش به همراه دارد، اما یک بخش مهم زندگی برخوردار صحیح با مردم جامعه است. بسیاری از مردم در زندگی روزمره با مشکلات مختلفی مواجه هستند، افزون بر آن که افراد جامعه نیز متفاوتند، همه یک جور نیستند، برخی دانشمند، برخی نادان، برخی ثروتمند، برخی صالح، برخی ناصالح، برخی با صبر و حوصله، برخی کم‌ظرفیت، عصبی و تندخو هستند در نتیجه برخوردارها باید حساب‌شده، دقیق و منطبق با عقل و موازین اسلامی باشد، عقل و دین ما را به برخوردار محبت‌آمیز دعوت می‌کند، عقل به ما می‌گوید در برخوردار با مردم خوش‌رو، خوش‌خو، خوش‌زبان باش. آیات و روایات نیز ما را دعوت به نیکوکاری، برخوردار شایسته با روی باز به دور از مجادله و سخنان ناشایست می‌کند.

امام هشتم علیه السلام در حدیث فوق به برخوردار خردمندانه با مردم جامعه اشاره می‌نماید و محبت به مردم، اظهار دوستی نسبت به آنان را نیمی از عقل و خرد انسان می‌داند. محبت می‌تواند نقش



سازنده برای خود فرد و آرامش اجتماعی برای مردم داشته باشد و حتی از همیاری و همفکری آنان نیز استفاده نماید. محبت یک اصل کلی است که گاهی با برطرف کردن مشکل، گاهی با همفکری و مشاوره، گاهی با خوش‌زبانی و همدلی، گاهی با خوش‌رویی و مانند آن امکان‌پذیر است و این همان معاشرت خوب با مردم است که نشانه‌ی خردمندی و عقل سلیم انسان است.



دوست و دشمن

امام رضا علیه السلام فرمود: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ»^۱.
دوست هر انسانی خرد او و دشمنش نادانی او است.

شرح: انسان در زندگی نیاز به همراه، یاور و دوست خوب دارد. دوست انسان، گاهی فردی آگاه، با ایمان و خیرخواه است، و گاهی از اولیای الهی است. گاهی کتاب و گاهی چیز دیگر. امام هشتم علیه السلام در این روایت می‌فرماید: دوست هر انسانی که می‌تواند یاور همیشگی و خوبی برای انسان باشد عقل انسان است. عقل ابزار تفکر و علم است. عقل ثمره‌ها و میوه‌های خوبی می‌تواند داشته باشد، انسان را به دانش برساند، از افراط و تفریط جلوگیری نماید، همیشه سبز روح و سبز رو و منشأ خیر باشد. در مقابل چنین دوستی انسان یک دشمن نیز دارد و آن جهل و نادانی هر فرد است. نادانی ریشه هر بدی می‌تواند باشد، به فرد و جامعه آسیب برساند. انسان جاهل همیشه یا در افراط یا در تفریط به سر می‌برد و انسان را به مشاجرات، مناظرات، ردایل اخلاقی می‌کشاند و به تعبیر زیبایی از امام علی علیه السلام جاهل سنگی است که هرگز آب از آن جاری نمی‌شود و درختی است که شاخه‌هایش سبز نمی‌گردد و زمینی است که گیاهی از آن نمی‌روید.^۲

پس بکوشیم که با به کار بردن عقل، علم و دانش را کسب نموده و جهالت و نادانی را از خود دور کنیم تا زندگی فردی و اجتماعی سالمی داشته باشیم.



۱. تحف العقول، ص ۸۰۴.

۲. غرر الحکم

سه چیز مبغوض خداوند

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْقَيْلَ وَالْقَالَ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ». خداوند جدال (قیل و قال) و از بین بردن مال و درخواست زیاد از دیگران را دشمن می‌دارد.

شرح: در حدیث فوق سه چیز موجب خشم خداوند معرفی شده است:

۱ - **جدال در سخن:** سخن معقول و منطقی اگر چه کم و همراه با سکوت باشد، شخصیت و هیبت انسان را بالا برده و موجب موفقیت خواهد بود، جروبحث و قیل و قال هنگام بحث و گفتگو که از آن تعبیر به مرء و جدال می‌کنند نه تنها موفقیت نمی‌آورد بلکه باعث درگیری بین دو طرف و تحریک خشم و قوهی غضب انسان می‌شود زیرا هر طرف تلاش می‌کند سخنان خود را برتر بداند همچنین لجاجت و تحقیر یکدیگر را به دنبال خواهد داشت.

۲ - **ضایع کردن اموال:** بیهوده مصرف کردن و از بین بردن اموال و یا اسراف، کاری است که هیچ عقل و خردی آن را نمی‌پسندد، در واقع بی‌توجهی به نعمت الهی و در نتیجه کفران نعمت خواهد بود. انسان در مصرف اموال نه مصرف‌گرای افراطی باشد که اموال خود را تباه کند و نه در هزینه‌کردن دست‌تنگ و بخیل بلکه باید حد اعتدال و میانه را رعایت نمود.

۳ - **درخواست از دیگران:** برخی برای رفع نیازمندی خود شخصیت خود را در مقابل افراد دیگری که خود نیازمندند



کوچک می‌کند و با بردن تقاضاهای غیرضروری به نزد این و آن خود را وابسته و نیازمند می‌سازند و شخصیت انسانی خود را در هم می‌کوبند. هر درخواست مساوی است با سبک نمودن و خواری شخصیت انسان. بهترین درخواست باید از کسی باشد که بی‌نیاز کامل است و او خدا است نه انسانی که تمام وجودش فقر محض می‌باشد. بدین جهت امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: یکی از چیزهای مبعوض نزد خداوند درخواست از دیگران است و اسلام دستور می‌دهد تا آن‌جا که انسان توانایی دارد روی پای خود بایستد و از زندگی «اتکالی و وابسته» بپرهیزد که بی‌نیاز شدن با کمک دیگران عین نیازمندی است.



طرح دوستی و برادری

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ» کسی که در راه خدا برادری به دست آورد، خانه‌ای در بهشت برای خود فراهم ساخته است.

شرح: یکی از آداب اجتماعی اسلام انتخاب دوست و برادری با ایمان در زندگی است.

دوست مؤمن به خاطر ایمان و اعتقادی که دارد خود را در برابر دیگری مسئول می‌داند او را به نیکی تشویق می‌کند از بدی باز می‌دارد، راهنمای اوست و به او خیانت نمی‌کند، ستم روا نمی‌دارد، فریب نمی‌دهد، در سختی‌ها یاور خوبی است، وعده‌ای که می‌دهد به آن پایبند است. دوست و برادر با ایمان به خاطر کارهای خویش انسان را به یاد خدا می‌اندازد. در واقع صداقت و راستی را به طور کامل مراعات می‌کند، چنین دوستی باعث می‌شود انسان را به سعادت و بهشت راهنمایی کند.

بهره بردن از چنین برادر دینی مانند این می‌ماند که انسان در بهشت خانه‌ای برای خود بنا کند و از آن بهره ببرد و امام هشتم علیه السلام به همین نکته اشاره می‌نماید که به دست آوردن دوست و برادر ایمانی به دست آوردن خانه‌ای در بهشت است.

اما دوست بی ایمان انسان را به سوی گناه می‌کشاند به مجلس گناه دعوت می‌کند و همین باعث می‌شود حرکت انسان به سمت جهنم باشد، از یکی از بزرگان دین نقل شده است که من تا درب جهنم با دوست دوستی می‌کنم اما از درب جهنم به بعد از او کناره می‌گیرم.^۲



۱. وسایل الشیعه، ج ۲۲/۱۴، باب ۹، حدیث ۶

۲ از آیت الله میرزای حسین قمی این جمله نقل شده است وی در زمان رضا شاه به خاطر

حیا و شرم

امام رضا علیه السلام فرمود: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ»؛ حیا از نشانه‌های ایمان است.

شرح: روابط اجتماعی بر اساس موازین خاص صورت می‌گیرد. سخن گفتن با یکدیگر، برخوردها، نوع پوشیدن لباس دارای قلمرو خاصی است که باید رعایت شود. احترام به دیگران چه در برخورد اعضای خانواده یا افراد دیگر، نیکو و باادب سخن گفتن، لباس پوشیدن مناسب، همچنین کاربرد اخلاق خوب و توجه به ابعاد معنوی در برخوردها از شاخصه‌های ایمان است، بدون تردید شخصیت ارزشمند هر فرد بیشتر در گرو همین ویژگی‌ها است.

اگر در سخن گفتن از الفاظ رکبیک، زشت، بی‌پرده همراه با تمسخر، پوزخند، توهین، ناسزا و مانند آن استفاده شود افزون بر آن که برخی موارد گناه شمرده می‌شود شخصیت هر فردی نیز بی‌ارزش خواهد شد و خود از مصادیق بی‌حیایی و بی‌شرمی خواهد بود و همین باعث ضعف ایمان یا خروج از ایمان خواهد شد چنان که در روایات اشاره شده است که ایمان و حیا به هم پیوسته و مقرون یکدیگرند و اگر یکی از آن دو برود دیگری نیز خواهد رفت.^۲ زیرا بی‌حیایی و بی‌عصمتی زمینه گناه و فساد اجتماعی به دنبال خواهد داشت.



کشف حجاب در شاه‌عبدالعظیم بست نشست.

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

حیا و عفت در زنان از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا بیشتر در معرض طمع و تهاجم مردان فاسد قرار دارند به همین جهت باید در سخن گفتن، پوشش و حجاب خود، عفت و حیای کامل و لازم را رعایت نماید و با داشتن حیا و عفاف است که در محیط اجتماعی خود می‌تواند فعالیت مطلوب داشته باشد و آن چه که مانع حضور زن در جامعه است پدید آمدن زمینه‌های فساد، رعایت نکردن حریم‌ها و عفت‌ها است به همین جهت امام هشتم علیه السلام حیا و شرم را از نشانه‌های ایمان می‌داند.

ممکن است کسی تصور کند که در فراگرفتن مسائل دینی، عمل به وظیفه شرعی و حتی پرسش از یک مسأله شرعی و واجب نیز باید حیا به خرج داد، این جا مورد حیا و شرم نیست بلکه آموختن مسائل دینی از واجبات است و مسلمان نباید از پرسش کردن، فراگرفتن و عمل و تکلیف به حق و واجب، حیا و شرم کند زیرا در آگاهی از مسائل دینی هیچ گونه حیا و شرمی وجود ندارد.



اندوه زدایی از قلب ها

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ فَرَّجَ مِنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ هر کس که اندوهی از مؤمنی بگشاید خداوند در روز قیامت اندوه از قلبش بزدايد.

شرح: یکی از ویژگی‌های افراد بزرگ و شایسته این است که تنها به خود فکر نمی‌کنند، به فکر دیگران نیز هستند یکی از مهم‌ترین برنامه‌های آنان گره‌گشایی از کار دیگران، برطرف کردن مشکلی از زندگی دیگران، دلجویی و مدارا کردن، زدودن اندوه از قلب و چهره دیگران است، چنین افرادی دارای روحی بزرگ هستند.

اما عده‌ای از مردم فکر می‌کنند اگر به حل مشکلات دیگران بپردازند از پیشرفت در زندگی باز می‌مانند در حالی که منطق اسلام غیر از این است و در روایات فراوانی اهل بیت علیهم السلام مسلمانان را دعوت می‌کنند تا در رفع نیازمندی‌های یکدیگر کوشا باشند و همین باعث می‌شود که خداوند مشکل خودش را حل نماید، زیرا باید بدانیم خداوندی که قدرتش مافوق قدرت‌ها است می‌تواند به انسان بیش از دیگران کمک کند و مشکلات انسان‌ها به ویژه افراد نیکوکار را حل نماید. این موضوع را بارها به چشم خود دیده‌ایم افرادی بوده‌اند که به دیگران کمک کرده‌اند به طور شگفت‌آوری مشکلات خودشان حل شده است و حتی موفقیت‌های چشمگیری پیدا کرده‌اند که تنها با توجه به امدادهای الهی قابل توجیه است.



در هر صورت گره‌گشایی از کار دیگران ضمن این که بسیار ارزشمند است آثار و ثمرات فراوان نیز دارد روح انسان را شاداب، قلب دیگری را شاداب، جامعه‌ی اسلامی از وی راضی و به وجود چنین شخصی افتخار می‌کنند، افزون بر آن افرادی نیز هستند که روزی متقابلاً گره و گرفتاری از چنین شخصی بگشایند، همچنین آثار اخروی نیز دارد که امام هشتم علیه السلام به یکی از مهم‌ترین آنها اشاره نموده و می‌فرماید: خداوند در روز رستاخیز، اندوه از قلب وی می‌زداید.



گناه پنهان و آشکار

امام رضا علیه السلام فرمود: «الْمُدْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَ الْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ»^۱. آن کسی که گناه را نشر دهد، مطرود است و آن که گناه را پنهانی انجام دهد مشمول آمرزش الهی است.

شرح: انسان موجودی اجتماعی است. اجتماع مانند خانه است که باید در حفظ و پاسداری از حریم آن نهایت تلاش را انجام دهیم. حریم جامعه مانند حریم خانه انسان است، پاکی جامعه به پاکی انسان و فرزندان کمک می کند، همان گونه که آلودگی جامعه در آلودگی خانواده سرایت می کند، بر همین اساس اسلام ضمن آن که با ارتکاب گناه در پنهانی مخالف است، با ارتکاب گناه به طور آشکار و در محیط زندگی و جامعه با شدت بیشتری مخالفت و با آن مبارزه می کند، زیرا گناه جو جامعه را مسموم و آلوده می کند و حرمت آن را از بین می برد، ایجاد مراکز فساد و فحشاء، تشویق به گناه، پدید آوردن زمینه علنی گناه و دامن زدن به تهمت ها همه از مصادیق اشاعه‌ی فحشا و گناه اجتماعی است. به همین علت امام هشتم علیه السلام می فرماید: کسی که گناه را نشر دهد و به طور آشکار گناه انجام دهد مطرود خداوند است و زمینه‌ی آمرزش را از بین برده است به خلاف گناه پنهان که مشمول آمرزش الهی است و زمینه آمرزش همچنان فراهم است و آن پشیمانی و توبه است.

در واقع گناه مانند آتشی کوچک است که اگر در یک نقطه باشد به سرعت می توان آن را خاموش کرد اما اگر به آتش دامن



زده شود و به چند نقطه برده شود حریق همه جا را فرا خواهد گرفت و توانایی کنترل آن از بین خواهد رفت.

حریم جامعه اسلامی و حفظ ظواهر آن اقتضا می‌کند که در برابر فساد باید سد ایجاد کرد و از نشر گناه و تجاهر به فسق جلوگیری کرد تا محیط مسلمانان از آلودگی‌ها حفظ شود و سالم بماند. یادآوری می‌شود که سخن امام هشتم علیه السلام مجوز بر ارتکاب گناه در پنهانی نیست تا کسی بگوید در پنهانی چون گناه آمرزیده می‌شود پس گناه اشکال ندارد، خیر گناه هر کجا و هر گونه که باشد حرام و تخلف در برابر خالق با عظمت است اما در پنهانی به خاطر سرایت نکردن به دیگران زمینه آموزش آن با توبه و استغفار سریع‌تر است.



شرط مسلمان بودن

امام رضا علیه السلام فرمود: «الْمُسْلِمُ الَّذِي يَسْلُمُ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ لَيْسَ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأْتَقَهُ»؛ مسلمان کسی است که مسلمانان دیگر از زبان و دستش آسوده باشند و کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد از ما نیست.

شرح: جامعه‌ی اسلامی باید برای دیگر جوامع از نظر اخلاقی الگو و نمونه باشد، یکی از ویژگی‌های مسلمانان آرامش اجتماعی در میان آنان است و آرامش به این است که با هم تعاون و همکاری داشته باشند، نیازمندی‌های یکدیگر را برآورده کنند و اگر با هم همکاری ندارند لاقبل نباید به یکدیگر اذیت و آزار رسانند و مردم‌آزاری از صفات بسیار زشت است به ویژه برای مسلمانان که باید امتی الگو باشند. به همین جهت امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: مسلمان باید به گونه‌ای باشد که همسایگان، مردم کوچک و بزرگ [همسایر مسلمانان] از دست و زبان او آسوده باشند، گفتار و کردار وی برای دیگران خیر و برکت داشته باشد. در سخن گفتن، نیک بگوید، با دیگران مشورت کند، احترام سایر افراد را نگه دارد، زبان بد نداشته باشد، فحش ندهد، ناسزا نگوید، بدزبانی نکند، دعوا نکند.

نزدیک‌ترین افراد پس از اعضای خانواده همسایه‌ی انسان است. اسلام برای همسایه جایگاه ویژه‌ای قایل است. سفارش‌های زیادی از پیشوایان دینی بر خدمت کردن و احترام به همسایه رسیده است تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام، ابوذر و سلمان



دستور داد تا به مسجد بروند و با صدای بلند بگویند: کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد ایمان ندارد.^۱

بنابراین وظیفه است از حال همسایه باخبر شویم، در غم و شادی وی شرکت جوئیم، در مشکلات و نیازمندی‌ها او را یاری دهیم، اگر مریض شد به عیادتش برویم، از اشتباهات و لغزش او درگذریم و نباید هیچ‌گونه اذیت و آزاری به او برسانیم. به همین علت امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی، همسایه‌اش از شرش در امان نباشد و او را اذیت و آزار نماید از ما نیست، یعنی او را دوست نداریم و این شخص از شیعیان امام هشتم نخواهد بود.



سپاسگزاری در برابر دیگران

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ!». کسی که در برابر بندگان خدا که چیزی به انسان می‌بخشند سپاسگزاری نکند، سپاسگزار خداوند نیست.

شرح: قدردانی و سپاسگزاری در برابر کارهای نیک دیگران وظیفه هر انسان آگاهی است. از نظر تربیتی در روح خود انسان و فردی که کار نیک انجام داده است، آرامش روانی و تشویق به کار نیک به دنبال خواهد داشت. در آیات زیادی خداوند مردم را به شکر و سپاسگزاری دعوت می‌کند و روشن است زنده کردن حس شکرگزاری و قدردانی در مردم خود موجب افزایش نعمت و آرامش روانی جامعه خواهد بود و سود آن به خود انسان می‌رسد و در مقابل بی‌توجهی به تشکر کردن از دیگران دلیل سودجویی شخص و نداشتن شناخت و معرفت لازم است، به همین جهت کسی که از بندگان خدا نمی‌تواند قدردانی و سپاسگزاری کند چگونه می‌تواند سپاسگزار خداوند با آن همه نعمت‌های فراوان باشد. شکر در برابر خداوند بر همین اساس است، خداوند از همگان بی‌نیاز است و به همه نیز نعمت‌های بی‌شمار داده است اگر کسی اهل معرفت و شناخت باشد می‌تواند در برابر خداوند بزرگ و بخشنده شکرگزاری کند. حتی فرمائش را به جان و دل بپذیرد و به همین وسیله هدایت و تربیت شود در نتیجه سود آن به خود شکرگزار بر می‌گردد زیرا اگر همه موجودات شکرگزاری خدا کنند چیزی بر عظمتش افزوده نمی‌شود و اگر جمله کاینات کافر گردند بر دامن کبریایش گرد ننشینند.



نظافت و آراستگی

امام رضا علیه السلام فرمود: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنَظُّفُ»^۱. از جمله اخلاق پیامبران نظافت و پاکیزگی است.

حس زیبایی یکی از مهم‌ترین ابعاد چهارگانه (حس نیکی، حس دانایی و حس مذهبی و حس زیبایی) روح انسانی است و روانشناسان معتقدند تمام زیبایی‌های ادبی، شعری، صنایع ظریف هنری و دستی و... هر آن چه در زیر مجموعه هنر هست مولود این حس می‌باشد.^۲

در آیات قرآن و روایات فراوان به استفاده کردن از زیبایی‌های طبیعت، برخورداری از چهره‌ای آراسته و پاکیزه، لباس‌های زیبا و متناسب، به کار بردن عطر و مانند آن سفارش شده است. قرآن کریم دستور می‌دهد که هنگام رفتن به مسجد با آراستگی بروند که اشاره به زینت‌های مادی مانند پوشیدن لباس‌های مرتب و پاکیزه، شانه زدن موها، به کار بردن عطر و مانند آن دارد و هم شامل زینت‌های معنوی یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص^۳ است و در آیه‌ای دیگر نیز با نوعی تندی نسبت به کسانی که تصور می‌کنند اسلام به پاکیزگی اهمیت نداده است می‌فرماید: «چه کسی زینت‌های الهی که برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاکیزه را بر بندگان حرام کرده است»^۴ و این نشان می‌دهد که قوانین دین اسلام هماهنگ با ویژگی‌های

۱. تحف العقول، ص ۵۱۹ و بحارالانوار، ۷۸، ص ۳۳۵.

۲. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۱۵۰.

۳. اعراف، ۳۱.

۴. همان، ۳۲.



روحی و جسمی انسان است و به قول معروف عالم تشریح و تکوین با هم هماهنگ است اما در هر چیز لازم است حد اعتدال و میانه روی رعایت شود و متأسفانه مردم در این گونه برنامه‌ها راه افراط می‌روند و به بهانه‌های مختلف به تجمل پرستی و خودنمایی روی می‌آورند و چه بسا به حرام نیز مبتلا می‌شوند که از جمله آنها زیباگرایی و آرایش بانوان در دید افراد نامحرم و ... است. بنابراین اسلام مخالف زینت و زیبایی نیست اما اسراف‌گرایی در آن را نیز نمی‌پسندد.

یکی از مصادیق زیبایی، پاکیزگی بدن و لباس است.

امام هشتم علیه السلام در حدیث فوق، نظافت و پاکیزگی را از اخلاق پیامبران الهی دانسته است حتی در روایات آمده است که هر گاه آن امام برای ملاقات با مردم از منزل بیرون می‌آمدند خود را آراسته کرده و لباس زیبا می‌پوشیدند.^۱



سکوت مهر آور

امام رضا علیه السلام فرمود: «الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ»^۱ سکوت دری از درهای حکمت است، سکوت مهر و محبت آور است چرا که بر هر نیکی راهنما است.

شرح: سکوت و خاموشی نشانه خردمندی و عقل انسان است. موارد بسیاری است که انسان لب به سخن می‌گشاید اما سکوت برتر است، سکوت پشیمانی نمی‌آورد، انسان را به تفکر و تأمل وامی‌دارد، در بسیاری موارد موجب محبت در دل‌های دیگران است که دیگران را جذب می‌کند و چه بسا به سکوت غبطه می‌خورند.

بسیارند کسانی که از سخن گفتن نادم و پشیمان‌اند اما به خاطر سکوت هیچ‌گاه اظهار ندامت نمی‌کنند. شاعر عرب می‌گوید:
«ما إن ندمت علی السکوت مرةً و لقد ندمت علی الکلام مراراً»
به خاطر سکوت یک بار هم دریغ نخوردم اما به خاطر گفته‌ها بارها پشیمان شده‌ام.

منشأ بسیاری از گناهان زبان است، دروغ، تهمت، غیبت، فحش و ناسزا گفتن، هرزه‌زبانی که هر یک گناهی بزرگ و همه از آفات زبان است. به همین علت زبان به منزله‌ی اسب سرکش است که باید به مهار و کنترل عقل درآید این باعث می‌شود انسان هر کجا سخن نگوید، در سخن گفتن تأمل کند، زبان خود را حفظ نماید و اگر این اختیار را نداشته باشد عواقب بد و



زیان‌باری به دنبال خواهد داشت.

سخن پرورده پیر کهن بیندیشد آن گه بگوید سخن
به همین جهت امام هشتم علیه السلام سکوت را دری از درهای
حکمت می‌داند که موجب جلب محبت و دلها است و باعث
می‌شود تا به راه‌های نیک روی بیاورد.

یادآوری این نکته ضروری می‌نماید که منظور امام علیه السلام این
نیست که انسان همیشه و در همه حال لب فرو بندد و زبان به
سخن ننگشاید که حتی در مقام احقاق حق خود و دیگران سکوت
اختیار کند و به دفاع از خود برنخیزد بلکه مقصود جلوگیری از
هرزه‌گویی و زیاده‌روی در سخن است و اگر روایت فوق را
این گونه تفسیر کنیم که انسان باید در هر حالتی حتی در برابر
ستم ستمکاران و افساد مفسدان مهر سکوت بر لب زند و فریاد
برنیاورد چنین تفسیری مخالف شریعت اسلام است، زیرا امر به
معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین واجباتی است که با سکوت
از بین می‌رود و باعث گسترش فحشاء و منکرات می‌شود و
سکوت در برابر ظلم گناهی بزرگ و نابخشودنی است اگر در
برابر مفاسد و مظالم سکوت کنند اسلام به خطر می‌افتد و دین
نزد مردم بی‌اهمیت خواهد شد، در این گونه موارد اسلام دستور
می‌دهد سکوت را بشکنید و داد و فریاد بزنید و مردم را علیه
فساد و ستم برانگیزانید.



ثروت و انگیزه های جمع آوری آن

امام رضا علیه السلام فرمود: «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ: بِبُخْلِ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةِ الرَّحْمِ وَ آيثارِ الدُّنْيَا عَلَى الآخِرَةِ»؛ مال جز با پنج خصلت در یک جا جمع نمی‌شود: بخل زیاد، آرزوی طولانی، حرص زیاد، قطع رحم و برگزیدن دنیا بر آخرت.

شرح: ثروت‌اندوزی بدون این که اموال در چرخه‌ی کار قرار گیرند، بزرگ‌ترین آفت جوامع به شمار می‌رود، در واقع نوعی آماس و بیماری است، ثروت، سرمایه کار و فعالیت و پیشرفت زندگی است اما برخی تصور می‌کنند سعادت و برآورده شدن آرزوی آنها تنها در اندوختن مال است در حالی که در کنار آنها افرادی نیازمند هستند که نیاز آنها با سرمایه‌ای جزئی همراه با کار و فعالیت برطرف می‌شود یا افراد فقیری هستند که با انفاق مشکل آنها حل می‌شود.

دنیاطلبی، حرص و بخل از انگیزه‌های ثروت‌اندوزی است زیرا علاقه زیاد به مال و ثروت و لذت بردن از زرق و برق درهم و دینار باعث می‌شود انسان برای خود بتی به نام پول درست کند. ثروت‌اندوزانی هستند که مال را به عنوان یک هدف می‌نگرند و حاضر نیستند نه تنها در منافع دیگران که حتی در منافع خود هزینه کنند، اینان در جمع‌آوری مال نهایت تلاش را به کار خواهند بست و چه بسا به هر وسیله از راه حلال یا حرام به دنبال آن خواهند رفت و به مرور زمان آن را نشانه‌ی عظمت و برتری



شخصیت خود بدانند در نتیجه روز به روز بر حرص آنها افزون تر می‌گردد. قرآن کریم به این افراد که ثروت‌اندوزند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند وعده عذاب دردناک آتش جهنم داده است.^۱

این افراد مال و ثروت دنیا را برای رفع نیازهای زندگی نمی‌خواهند بلکه به دنبال دنیاطلبی و آرزوهای دراز هستند، مال و ثروت اگر برای رفع نیازهای زندگی، در حد معتدل و از راه مشروع باشد نه تنها مذموم نیست بلکه مورد ستایش است و قرآن آن را فضل الهی می‌داند. چنین مالی نه طغیان‌آور است و نه مایه‌ی تفاخر. اما مالی که معبود انسان و هدف نهایی شود صاحبان آن مانند قارون هستند که ثروت روی هم انباشته می‌کنند و اموالشان سبب طغیانگری، مصیبت و دوری از خدا و در آخرت نیز نصیب آنها آتش دوزخ خواهد بود.

نکته مهم این است که ثروت‌اندوزی بر اثر برخی صفات و انگیزه‌های ناشایست شکل می‌گیرد که باید از آنها دوری جست. امام هشتم علیه السلام به مهم‌ترین آنها اشاره نموده‌اند:

- ۱- بخل شدید
- ۲- آرزوی طولانی
- ۳- حرص غالب
- ۴- قطع رحم
- ۵- برگزیدن دنیا بر آخرت



کمک به ناتوان

امام رضا علیه السلام فرمود: «عَوْنُكَ لِلضَّعِيفِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ»؛
کمک به ناتوان بهتر از صدقه دادن است.

شرح: هر جامعه‌ای دارای افراد متفاوت با ویژگی‌ها و استعداد‌های مختلفی است، برخی توانا، برخی ناتوان، برخی ثروتمند، برخی فقیر، برخی شجاع، برخی اهل بخشش، برخی بخیل و ... این اختلافات باعث می‌شود تا زمینه نیاز انسان به یکدیگر فراهم آید و باعث شود تا انسان‌ها با یکدیگر همکاری داشته باشند.

دین اسلام در تمام زمینه‌های مثبت دعوت به همکاری با یکدیگر می‌نماید و یکی از اصول کلی اسلام این است که مسلمانان موظفند در کارهای نیک یکدیگر را یاری رسانند و در برنامه‌های مفید و سازنده با هم تعاون و همکاری داشته باشند. یکی از موارد همکاری که در روایت فوق آمده است کمک به ناتوان است و منظور ناتوانی مالی نیست زیرا حضرت مسأله‌ی صدقه را مطرح می‌کند که کمک کردن به ناتوان برتر از صدقه دادن است. در نتیجه ناتوانی جسمی، ناتوانی در برابر ستم ستمکار را نیز شامل می‌شود که انسان نباید با مشاهده ناتوانی‌ها تماشاگر افراد ناتوان باشد بلکه باید به یاری انسان ناتوان بشتابد، کسی که در راهی باز مانده است، کسی که ناتوانی جسمی دارد، کسی که مورد ستم واقع شده و حق او پایمال گردیده، فرد فرد انسان‌ها در برابر اینان مسئول‌اند. البته انسان به فردی که فقر مادی دارد نیز



مسئول است که به وی کمک مالی کند و صدقه بدهد اما کمک کردن به انسان ستمدیده و انسانی که از نظر جسمی توانایی ندارد برتر از کمک کردن و صدقه دادن به فقیر می‌باشد.
ره نیک مردان آزاده گیر چون استاده دست افتاده گیر





احکام و فلسفه آن

فلسفه خواندن نماز

امام هشتم علیه السلام درباره فلسفه نماز فرمود: «لِإِنَّ فِي الصَّلَاةِ الْاِقْرَارَ بِالرُّبُوبِيَّةِ»^۱. نماز اقرار به ربوبیت خداوند متعال است.

شرح: بسیاری از خود می پرسند ما چرا نماز می خوانیم و فلسفه خواندن نماز چیست؟ بدون تردید هیچ دستور و احکامی که از جانب خداوند صادر شده است بدون علت و فلسفه نیست، نماز نیز یکی از آنهاست، نماز یکی از بهترین مصداق های پرستش است. هم پرستش قولی است و هم پرستش عملی. پرستش قولی است زیرا دارای اذکاری مانند قرائت حمد و سوره، ذکر رکوع و سجود و تسبیحات می باشد و پرستش عملی است زیرا دارای قیام، رکوع و سجود است، بنابراین پرستشی معنادار و باهدف است، انسان با نماز و پرستش حقیقت بلکه حقایقی را ابراز می دارد.

یکی از مهم ترین فلسفه های نماز، توجه به ابعاد معنوی آن و ارتباط با خداوند است، قرآن کریم یاد خدا را علت اقامه ی نماز می داند.^۲ نماز اقرار به خضوع و خشوع در برابر معبودی بی نظیر است، اقرار به توحید و یگانگی خدا، اقرار به مالک و صاحبی است که پرورش دهنده ی همه موجودات است و به اصطلاح قرآن، اقرار به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است. امام هشتم علیه السلام در سخن فوق به مهم ترین فلسفه نماز یعنی اقرار به ربوبیت اشاره می کند. با چنین اقراری خط بطلان بر همه «رَبِّ النُّوعِهَا» و خدایان



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. می فرماید: «اقم الصلوة لذكری»، طه / ۱۴.

۳. واژه «رب» به طور مطلق تنها بر خداوند اطلاق می شود و برای غیر خداوند به صورت اضافه به کار می رود مانند «رَبِّ الدَّارِ» (صاحب خانه)، «رَبِّ السَّفِينَةِ» (صاحب کشتی).
رک: راغب اصفهانی، مفردات، ماده رب.

باطل و بت‌هایی که به دروغ مورد پرستش قرار می‌گیرند کشیده می‌شود. جالب این که ما مسلمانان در شبانه‌روز حداقل در نمازهای واجب ده بار به ربوبیت خداوند جهان‌آفرین اقرار می‌کنیم تا بفهمیم هم خدای یگانه مالک و صاحب ما و همه‌ی موجودات است هم پرورش‌دهنده آنهاست. با دقت در ریزه‌کاری‌ها و ظرافت موجودات هستی چه جاندار و چه بی‌جان متوجه می‌شویم که پرورش‌دهنده این موجودات چه قدر عالم، حکیم و قدرتمند است، حرکت‌های زیبای ستارگان و سیارات که شب و روز و فصل‌های سال را تشکیل می‌دهند حیوان و انسانی که با یک نطفه پدید آمده، پرورش یافته و تبدیل به یک موجود زنده بسیار شگفت‌انگیز شده است، این تنها با تربیت حکیمانه امکان‌پذیر است موجود کوچکی مانند زنبور عسل دارای بال، چشم، پا، دست، دهان، نوع تغذیه و تولید بسیار زیبای عسل که شگفتی همه را برانگیخته است و موجودی مانند شتر با جسمی بزرگ دارای کوهان و ویژگی‌های جسمی خاص و توانایی‌های مخصوص به خود، موجودی مانند انسان که تمام ویژگی‌های جسمی و اعضای بدن وی و نیز تمام ویژگی‌های روحی، عاطفی و احساسات و غرایز او شگفت‌انگیز و ناشناخته است همه و همه به ما می‌فهماند تمام ذرات جهان هستی از ناحیه‌ی موجودی قدرتمند و آگاه تربیت می‌شود که آن خداوندی است که مالک و صاحب و پرورش‌دهنده ماست و در نماز است که اقرار می‌کنیم، همه ستایش‌ها از آن اوست، او پروردگار جهانیان است، بخشنده و مهربان نسبت به همه بندگان به ویژه مؤمنان است و او مالکیت مطلق در روز رستاخیز دارد، پس شایسته است که در برابر چنین خدایی سر کرنش فرود آوریم، تنها او را بپرستیم و از او یاری بجوئیم و این همان اقرار به ربوبیت است.



حکمت خواندن سوره حمد در هر نماز

امام رضا علیه السلام فرمود: «لأنه ليس شيء في القرآن والكلام جمع فيه جوامع الخير والحكمة ما جمع في سورة الحمد». زیرا هیچ چیزی در قرآن و سخنان دیگر که تمام خیر و حکمت در آن جمع شده باشد مانند آن چه در سوره حمد جمع شده باشد، نیست.

شرح: چرا در هر نماز باید سوره حمد بخوانیم و هیچ سوره‌ای دیگر جایگزین آن نمی‌شود؟ در روایت فوق به این پرسش پاسخ می‌دهد، توضیح این که این سوره در میان سوره‌های قرآن از نظر محتوا، آهنگ و تأثیر روحی و روانی درخشش فوق‌العاده‌ای دارد. در روایات آمده است که سوره حمد اساس قرآن است^۱، همچنین آمده است که در هیچ کتاب آسمانی نظیر تورات، انجیل یا زبور مانند سوره حمد نازل نشده است.^۲

با نگاهی به هدف و محتوای سوره حمد روشن می‌شود که مهم‌ترین اهداف سوره‌های دیگر در این سوره آمده است و آن اثبات ربوبیت و عبودیت است که هدف اساسی قرآن نیز همین است^۳ و محتوای این سوره نیز خلاصه و فهرستی از مجموع قرآن است، بخشی از آن، مانند «رب العالمین»، «رحمن»، «رحیم» و ... درباره‌ی توحید و صفات خدا است و بخشی از آن (مالک یوم الدین) مربوط به رستاخیز و بخشی دیگر درباره هدایت و ضلالت است و انسان را با راه راست یعنی راه نعمت داده شدگان



۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۴

۲. حویزی، نور التقلین، ج ۱، ص ۳ و مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۸۷

۳. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۸۷

۴. مجمع‌البیان، همان.

آشنا می‌سازد و راه‌های انحرافی یعنی راه مغضوبین و ضالین را مشخص می‌کند.

به همین جهت خداوند این سوره را با حجم کوچک خود در برابر تمام قرآن قرار داده است زیرا خداوند می‌فرماید: «ای پیامبر ما به تو «سبع‌المثانی» یعنی سوره حمد که هفت آیه است و قرآن داده‌ایم»^۱.

ویژگی دیگر این سوره این است که تبلوری از ارتباط بدون واسطه میان انسان و خدا است، جمله‌های زیبای آن مانند: «خدایا تنها تو را می‌پرستم و تنها از تو یاری می‌خواهم، ما را به راه راست هدایت نما» تعبیراتی است که انسان را به طور کامل به خدا نزدیک می‌کند، به ویژه این که به طور مکرر در شبانه‌روز انسان آن را تکرار نموده و رابطه خود را با خدا قوی‌تر می‌نماید.

این سوره اساساً با سوره‌های دیگر از نظر لحن و آهنگ، تفاوت روشنی دارد، زیرا سوره‌های دیگر همه به عنوان سخن خداست اما این سوره از زبان بندگان است و خداوند شیوه مناجات و سخن گفتن با خود را به بندگان می‌آموزد،^۲ چرا که یک قسمت آن تا «مالک یوم الدین» مربوط به حمد و سپاس و صفات خداوند است تا بندگان در آغاز خدا را بشناسند و پس از آن به مناجات با او بپردازند و قسمت دیگر که از «ایاک نعبد» تا آخر سوره است کاملاً مربوط به بنده و چگونگی سخن گفتن و مناجات با خداست، به همین جهت در روایات می‌خوانیم هر گاه بنده بگوید: «ایاک نعبد» خداوند می‌فرماید: این بین من و بنده

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ۳۹ و ۴۰ و بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ۹۹ و ۱۰۰، ح ۱ و ۳ و ۵ و نیز رک: شیخ طوسی، محمدبن علی، التهذیب، ج ۲، ۲۸۹.

۲. رک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲.



من است که او هر چه از من می‌خواهد درخواست کند.
با توجه به مطالب فوق اهمیت سخن امام هشتم علیه السلام روشن
می‌شود که چگونه تمام خیر و حکمت در سوره حمد جمع شده
است و در هیچ سوره و کلامی دیگر این چنین نیست.
نکته دیگر آثاری است که با خواندن این سوره به دست می‌آید،
تلاوت این سوره با محتوای بزرگش، آثار زیر را در بردارد:

- ۱- باعث نزدیکی انسان با خدا می‌شود.
- ۲- روح ایمان را در انسان تقویت می‌کند.
- ۳- باعث اتکا و اعتماد انسان به خدای یگانه می‌شود.
- ۴- اراده انسان را نیرومند و تلاش او را برای اعمال صالح
و امور دین بیشتر می‌کند.
- ۵- میان گناه و انحراف فاصله می‌اندازد.



چرا ارث زن نصف مرد است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: «عَلَّةُ اَعْطَاءِ النِّسَاءِ نِصْفُ مَا يُعْطَى الرَّجَالَ مِنَ الْمِيرَاثِ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا تَزَوَّجَتْ أَخَذَتْ وَ الرَّجُلُ يُعْطَى فَلذَلِكَ وَ فَرَّ عَلَى الرَّجَالِ». علت این که سهم زنان نصف سهم مردان از ارث است که زن هنگامی که ازدواج می‌کند مخارج و هزینه‌ی زندگی خود را می‌گیرد و مرد می‌پردازد و به همین علت سهم بیشتری به مردان داده شده است.

شرح: از نظر اسلام هر یک از زن و مرد ارث می‌برند اما ارث زن نصف ارث مرد است، اسلام این نظریه را در عصری مطرح کرده است که طبق سنت‌های جاهلی هیچ ارزشی برای زن قایل نبودند و زن به طور کلی از ارث محروم بود و هیچ گونه استقلالی نه از نظر اجتماعی و نه اقتصادی و نه سیاسی و... نداشت، اسلام در ابعاد مختلف به زن ارزش داد و مسأله ارث زن و حقوق اقتصادی وی را مطرح کرد و به زن استقلال در مالکیت داد.

ارث زن اگر چه نصف مرد است اما با توجه به وظایفی که بر عهده مردان گذاشته شده است، نیمی از درآمد مردان صرف هزینه زنان می‌شود زیرا مرد باید هزینه زندگی همسر و فرزندان خود را تأمین کند، مسکن، پوشاک، خوراک و تهیه لوازم زندگی و مهریه‌ی زن بر عهده مرد است، این در حالی است که زنان از پرداخت هر گونه هزینه برای زندگی معاف و در مالکیت خود استقلال دارند. در نتیجه با ضرورت چنین مخارجی بر مرد بیش از نیمی از ثروت مردان در اختیار زنان قرار می‌گیرد ولی زن



هم‌چنان ارث و ثروت‌های دیگر خود را می‌تواند نگهدارد و مالک آن باشد و هیچ هزینه‌ای نیز بر او نیست، در واقع این زن است که ثروت و ارث او دو برابر مردان می‌باشد زیرا سهم زن از نظر مصرف و بهره‌برداری دو برابر مردان است، هم ارث می‌گیرد و هم دیگری مخارجش را می‌دهد.

و علت این که نفقه و مهریه لزوماً بر عهده مرد گذاشته شده است به خاطر توانایی، روحیات اجتماعی، طبیعت جسمی و ملاحظات روحی و روانی خاص مرد و زن است. از یک طرف آفرینش، حمل فرزندان را بر عهده‌ی زن و جنس ماده گذاشته و قدرت جسمانی زن نیز کمتر از مرد است. در نتیجه قدرت تولید و تحصیل ثروت در زن به طور طبیعی کمتر از مرد خواهد شد، افزون بر آن اگر مخارج زندگی لزوماً بر عهده‌ی زن باشد با قدرتی که مردان در تحصیل ثروت دارند زنان ناچارند برای به دست آوردن مخارج زندگی از مردانی بیگانه و سودجو پیروی نموده و به مشاغلی ناخواسته روی آورند و چه بسا به فساد و فحشاء کشیده شوند که این موجب تزلزل اساس خانواده خواهد شد.

با توجه به سخن امام هشتم علیه السلام درباره فلسفه ارث زن و روایات دیگری که از دیگر امامان معصوم علیهم السلام رسیده است روشن می‌شود که این پرسش از صدر اسلام در اذهان مردم بوده است و پیشوایان دینی ما غالباً به یک مضمون به این سؤال پاسخ داده‌اند و آن این که هزینه‌ی زندگی همسر و فرزندان و پرداخت مهریه بر عهده مرد گذاشته شده است به همین جهت سهم آنها نیز بیشتر قرار داده شده است.^۱



۱. جهت اطلاعات بیشتر رک: المیزان، ج ۴، ۲۱۵ و ۲۲۱ و تفسیر نمونه، ج ۳، ۲۹۰ و

شرط امر به معروف و نهی از منکر

امام رضا علیه السلام فرمود: «و الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاجِبَانِ إِذَا امْكَنْ وَ لَمْ يَكُنْ خَيْفَةً عَلَى النَّفْسِ»؛ امر به معروف و نهی از منکر دو واجب الهی است، در صورتی که ممکن باشد و ترس از ضرر جانی در آن نباشد.

شرح: جامعه مطلوب جامعه‌ای است که در آن نظارت و کنترل باشد، جامعه‌ای که بدون هدف در مسیر فساد حرکت کند، نتیجه‌اش تباهی و نابودی است، زیرا با رواج گناه و فساد منجر به تکذیب حقایق، گسترش باطل، جهالت، حاکمیت ظالمان و اهل باطل بر مردم خواهد شد. به همین جهت امر به معروف و نهی از منکر سبب کنترل جامعه، از گناه و فساد می‌شود و طبق آیات و روایات یکی از واجبات دینی جامعه اسلامی همین امر به معروف و نهی از منکر است. فرد فرد انسان‌ها در برابر این وظیفه الهی مسئولند و افراد نمی‌توانند در برابر مسائل جامعه خود بی‌تفاوت باشند، بی‌تفاوتی در برابر صحنه‌های آلوده، روح انسان را تاریک و زشتی گناه را در نظر انسان کم و چه بسا ممکن است شخص را به گناه عادت دهد، محیطی که آلوده باشد زندگی را بر خانواده‌ها تلخ می‌کند و چه بسا اعضای خانواده را به فساد مبتلا می‌کند.

طبق آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات دینی جامعه اسلامی است و باید گروهی با عنوان آمران به معروف و نهی‌کنندگان از منکر در جامعه به این امر



مهم پردازند، تا مردم را به نیکی‌ها دعوت و از بدی‌ها بازدارند. اگر این فریضه‌ی الهی انجام شود گناه و فساد کمتر و راه‌ها امن می‌شود. علم و دانش گسترش پیدا می‌کند، جهل و نادانی از بین می‌رود، کسی به دیگری نمی‌تواند ظلم کند.

اما آیا هر کسی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ پاسخ این است که خیر! کسانی که می‌خواهند امر به معروف و نهی از منکر کنند خود باید شرایط لازم را داشته باشند، و این فریضه الهی وقتی بر آنان واجب است که خود آگاه به معروف و منکر باشند، همچنین عامل به این دو نیز باشند و احتمال تأثیر در طرف مقابل نیز داده شود، در هر صورت باید زمینه و امکان آن وجود داشته باشد، و اگر محذوری پیش بیاید، بدین معنا که طرف مقابل با امر به معروف و نهی از منکر درگیر شود، به نزاع، کشمکش و توهین منجر شود ضرر جانی و مالی برای او داشته باشد در این صورت واجب نیست.

به همین جهت امام هشتم علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر را در صورتی واجب می‌داند که ممکن باشد و ضرر جانی نداشته باشد.

یادآوری این نکته ضروری می‌نماید امر به معروف و نهی از منکر دو مرحله دارد، یکی مرحله‌ی فردی که وظیفه عموم مردم است که هر کسی موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد و دیگری مرحله دسته جمعی که امتی موظفند برای پایان دادن آلودگی‌ها و نابسامانی‌های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی داشته باشند و چون این مرحله جنبه دسته‌جمعی دارد از وظایف و شئون حکومت اسلامی است تا گروهی را برای این کار مشخص کند.



فقر مانع ازدواج نیست

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِذَا خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ خَلَقَهُ فَرُوجُهُ وَ لَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَ فَاقْتُهُ»؛ وقتی مردی به خواستگاری می‌آید و اخلاقش رضایت‌بخش بود، دخترت را به ازدواج او در بیاور، فقر و نداری وی تو را از این کار منع نکند.

شرح: یکی از برنامه‌های تکاملی اسلام که در آیات قرآن و روایات بر آن تأکید شده است مسأله‌ی ازدواج است. یکی از مراحل مهم ازدواج انتخاب همسر شایسته است. در اسلام برای پایدار ماندن خانواده و زندگی بهتر پیش از تشکیل آن شرایطی برای هر یک از زن و مرد تعیین کرده است همان‌طور که زن باید عفیف، پاکدامن، باایمان و ... باشد مرد نیز باید دارای ایمان، تقوا، امانت‌داری، مبتلا نبودن به شراب‌خواری، فساد و ... باشد. عده‌ای از مردم هنگام ازدواج دختر خود به دنبال این هستند که مرد دارای ثروت، شغل پردرآمد، خانه، ماشین مناسب و ... باشد. اما در روایت فوق امام رضا علیه السلام به دو شرط اساسی برای مرد اشاره می‌کند که دختران باید هنگام ازدواج با همسر دلخواه خود، این دو شرط را مد نظر داشته باشند: یکی دینداری و دیگری اخلاق نیک. مرد دیندار زندگی خود را بر اساس قوانین خوب و زیبای دینی اداره می‌کند، مرد دیندار به همسرش ستم نمی‌کند، غذای حرام در زندگی خود وارد نمی‌کند، خیانت نمی‌کند، همسرش را فریب نمی‌دهد، حقوق همسر خود بر اساس موازین دینی رعایت می‌کند، اما از آن‌جا که دینداری تنها کافی نیست



حضرت اشاره می‌فرماید: مرد زندگی باید اخلاق خوب نیز داشته باشد، چه بسا فردی دیندار باشد اما بد اخلاق باشد و این مرد برای زندگی خوب و همیشگی زجرآور خواهد بود.

حضرت به ثروت مرد اشاره ندارند بلکه به عکس می‌فرماید: اما اگر کسی فقیر بود فقر مانع انتخاب همسر دیندار نیست، زیرا فقر، با تلاش و کوشش در کسب و کار مرتفع می‌شود، بسیاری از مردها در آغاز زندگی امکانات کافی برای تشکیل یک زندگی مجهز ندارند اما به مرور زمان خداوند به زندگی افراد توسعه داده و از فضل و رحمت خودش انسان را بی‌نیاز می‌کند و در قرآن کریم وعده داده شده است که اگر کسی ازدواج کند به زندگی او توسعه داده می‌شود و امام هشتم علیه السلام آیاتی را گواه می‌آورد که خداوند از فضل خود به زندگی انسان توسعه می‌دهد. از جمله این آیه که می‌فرماید: «مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان درستکار را، و اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد، خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است!»

این وعده‌ی الهی بدین معنا نیست که از طریق معجزه آنان را بی‌نیاز خواهد کرد بلکه آغاز زندگی مشترک دو جوان، چه بسا از طرف والدین، اقوام و خویشان و افراد نیکوکار کمکی‌هایی به آنان خواهد رسید ولی برای ادامه‌ی زندگی باید تلاش و فعالیت‌های ملموسی برای زندگی خود داشته باشند تا افراد به خود تکیه نموده و نیاز به کمک دیگران نداشته باشند، زیرا اسلام سستی و تنبلی در زندگی را دوست نمی‌دارد.



شراب منشأ فساد

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ وَبُطْلَانِ الْعُقُولِ فِي الْحَقَائِقِ وَذَهَابِ الْحَيَاءِ مِنَ الْوَجْهِ... وَهُوَ يُورَثَ مَعَ ذَلِكَ الدَّاءَ الدَّفِينِ»؛ خداوند شراب را حرام کرد برای آن که منشأ فساد اجتماعی است و عقل را از درک حقایق باز می‌دارد، حیا را از روی شرابخوار می‌برد و در مواجهه‌ی با آدم شرم نمی‌کند».

شرح: یکی از گناهان قطعی و محرمات در دین اسلام خوردن شراب است که در آیات و روایات به عنوان «خمر» آمده است، خمر در اصل به معنای پوشش است و در اصطلاح شرعی به هر مایع مست‌کننده‌ای خمر گفته می‌شود، خواه از انگور یا کشمش یا خرما یا چیز دیگر و از هر نوع مشروب الکلی باشد. به کار بردن واژه «خمر» برای مایع مست‌کننده به خاطر تناسب آن با معنای لغوی آن است زیرا شراب انسان را مست می‌کند و عقل را می‌پوشاند و نمی‌گذارد خوب و بد و زشت و زیبا از هم تشخیص داده شود.

به طور کلی مشروبات الکلی زیانهای فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

زیان رساندن به عمر انسان: طبق آمارهایی که از کشورهای غربی رسیده است حد متوسط عمر معتادان به الکل بین ۳۰ تا ۵۰ سال می‌باشد.

زیان اخلاقی: شخص الکلی با خوردن مشروبات الکلی عاطفه خانوادگی، محبت نسبت به همسر و فرزندان، تعاون و همکاری در



۱. کافی، ج ۶، ص ۴۰۵ و مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۱۳۷ و مشابه این روایت در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰۵، حدیث ۲ آمده است.

جامعه یا به طور کلی از بین می‌رود یا این ویژگی‌ها در او ضعیف می‌شود.

زیان رساندن به نسل‌ها: انعقاد نطفه در حال مستی باعث انتقال عوارض الکلیسم و برخی بیماری‌های مزمن به فرزند می‌شود و اگر زن و مرد هر دو مست باشند تا صد درصد عوارض و بیماری‌های حاد به فرزندان منتقل خواهد شد.

زیان اجتماعی: ضرب و جرح، سرقت‌ها و جرایم جنسی مربوط به الکلی‌ها بیش از دیگران می‌باشد.

زیان اقتصادی: خرید و فروش شراب اگر چه برای کمپانی‌ها و بسیاری از دولت‌های غربی سودهای هنگفت به همراه دارد اما خسارت‌های ناشی از آن بسیار زیادتر از این سودها است، مرگ جوانان، از بین رفتن مغزهای متفکر، اتلاف وقت، بیماری‌های روحی و روانی در اجتماع، فساد نسل‌ها، عقب افتادن فرهنگ و از بین رفتن معنویت و ... بزرگ‌ترین خسارت‌های انسانی و مالی را به دنبال خواهد داشت بلکه این خسارت‌ها با هیچ پولی قابل جبران نیست. خلاصه این که اگر درب نیمی از میخانه‌ها را ببندند می‌توان ضمانت کرد که از نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها بی‌نیاز می‌شویم^۱ و در واقع مشروبات الکلی سرمنشأ و اساس بسیاری از گناهان و فسادها می‌باشد.

با توجه به زیان‌های مطرح شده امام رضا علیه السلام به چند نکته اساسی که در واقع فلسفه حرام بودن شراب است و همین واقعیت‌هایی است که امروزه مشاهده می‌شود، اشاره می‌نماید: یکی این که مایه‌ی فساد اجتماعی است. دیگر این که عقلها را



از درک حقایق باز می‌دارد، حیاء و شرم از شرابخوار می‌رود و با وجود همه‌ی این فسادها، بیماری‌های مزمن در اعضای بدن وارد شده و پایدار می‌ماند.



فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
- ۱- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، در احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۲- صدوق (ابن بابویه)، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات مکتبه الحیدریه، قم، ط اول، ۱۴۲۵ ه.ق.
- ۳- صدوق (ابن بابویه)، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، مترجم علی اکبر غفاری و مستفید، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۴- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ ق (۱۹۸۸ م).
- ۵- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، مؤسسة الاعلمی، بیروت.
- ۶- العیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ ه.ق.
- ۷- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفا، بیروت، لبنان.
- ۸- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه.
- ۹- مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۰- عطاردی، عزیزا...، مسند الامام الرضا علیه السلام، دار الصفوة، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۳ ق. (۱۹۹۳ م).
- ۱۱- ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمة، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.، ۱۳۶۲ ش.



- ۱۲- شبّر، سیدعبدا...، اخلاق شبّر، ترجمه جباران، انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- ۱۳- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، صدرا، ۱۳۶۵ش.
- ۱۴- مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی به ضمیمه شهید، انتشارات صدرا، ۱۳۶۰ش.
- ۱۵- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
- ۱۶- سید بن طاووس حسینی، علی بن موسی، اللهوف فی قتلی الطفوف، انتشارات الشریف الرضی، طالاولی ۱۳۷۱ش/۱۴۱۲ق
- ۱۷- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۰ه.ش.
- ۱۸- حرانی، علی بن شعبه، تحف العقول، مترجم محمدباقر کمره‌ای، کتابچی، تهران، ۱۳۸۰ش.
- ۱۹- حویزی، محمدبن علی بن جمعه، نور الثقلین، المطبعة العلمية، قم، ۱۳۸۳.



مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آیین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه ی صحت

نشانی بهشت